۲

شرعیات

برای گروه سنی ۱۰ تا ۱۵ سال

تالیف:
شیخ محمدعلی خالدی
(سلطان‌العلماء)



شرعیات

برای گروه سنی ۱۰ الی ۱۵ سال

جلد دوم

نوشته: محمد علی بن عبدالرحمن بن یوسف خالدی
(سلطان‌العلماء)

بندر لنگه

خالدی، محمدعلی، ۱۳۰۰ -

شرعیات / نوشته محمدعلی خالدی (سلطان‌العلماء). - - تهران: احسان، ۱۳۸٦.

۲ ج. ISBN: 978-964-5956-72-9 (ج. ۲)

مندرجات: ج. ۱. برای گروه سنی ۸ الی ۱۲ سال. - - ج. ۲. برای گروه سنی ۱۰ الی ۱۵ سال. - -

چاپ دهم - ۱۳۸٦.

۱. تعلیمات دینی - - راهنمای آموزشی - - ادبیات نوجوانان. ۲. اسلام - - راهنمای آموزشی - - ادبیات نوجوانان. الف. عنوان.

۳۵ش۲خ/ PB ۷/۷ ۲۹۷/۰۷ [ج]

کتابخانه ملی ایران ۱۴۵۰۴-۷۷م

شرعیات (جلد دوّم)

- مؤلف: محمدعلی خالدی (سلطان‌العلماء)
- ناشر: نشر احسان
- تیراژ: ۱۰۰۰۰ جلد
- نوبت چاپ: دهم - ۱۳۸۶
- چاپ: چاپخانه مهارت
- قیمت: ۷۰۰ تومان

فروشگاه شمارهٔ ۱: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شمارهٔ ۴۰۶ - تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فروشگاه شمارهٔ ۲: تهران - خیابان ناصر خسرو - کوچه حاج نایب - شمارهٔ ۳۳ - تلفن: ۳۳۹۰۲۷۵۰

صندوق پستی: تهران ۳۸۵ - ۱۱۲۹۵



ISBN: 978-964-5956-72-9

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۵۶-۷۲-۹

مقدّمه چاپ بیست و یکم

بسم‌الله الرحمن الرحیم

اِنَّ الحمدلله نحمده و نستعینه و نستهدیه و نستغفره و نشکره. و نشهد ان لا اله الاّ الله وحده لاشریك له و نشهد انّ محمّداً عبده و رسوله و نعوذ بالله من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا من یهده الله فلا مضلّ له و من یضلل فلا هادی له اللهم صلّ و سلّم وزد و بارك علی حبیب الحقّ و سیّدنا محمد و آله و صحبه و التابعین.

دو کتابی که بنام شرعیّات جلد یکم و جلد دوم می‌باشد بیست بار به چاپ رسیده و نظر به اینکه هر بار که تجدید چاپ شده مقدّمه برای آن نوشته نشده تعداد چاپ در خود کتاب نامبرده نشده است، اکنون دیدم که نوشتن دفعات چاپ بر اهمیّت کتاب می‌افزاید و روی این اصل است که در این مقدّمه چاپ بیست و یکم ذکر شد تا بعدها هر بار که چاپ می‌شود مقدّمهٔ تازه‌ای برای آن نوشته شود تا شمارهٔ چاپ محفوظ بماند، دو جلد شرعیات یکم و دوّم برای دانش‌آموزان سالهای ابتدائی است، امیدوارم در مدارس ابتدائی جزء کتابهای درسی قرار گیرد و دانش‌آموزان مدارس ابتدائی کمال استفاده از آن بنمایند. و آموزگاران دانا و مخلص گذشته از تعلیم مطالب این کتاب از طریق سؤال و جواب و بیان مثال ذهن نوآموز را آمادهٔ حفظ آن مطلب بفرمایند، امیدوارم خدای متعال آموزگاران را توفیق دهد در نشر علم نافع و توجیه صحیح دانش‌آموز بتوانند نونهالان ما را از فراگرفتن معلومات دینی در وجودشان سدّی بوجود بیاورند که بدآموزان هیچگاه نتوانند راه انحراف و بدآموزی به آنها یاد دهند. و صلی الله و سلم علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و صحابته اجمعین و التابعین لهم باحسان الی یوم الدین.

روز یکشنبه ۲۱ صفر ۱۴۲۵ هـ. ق

مطابق ۲۳ فروردین ۱۳۸۳ هـ. ش

موافق ۱۱ ابریل ۲۰۰۴ م

محمدعلی خالدی (سلطان العلماء)

بسم الله الرحمٰن الرحيم

الحمدلله و سلام علی عباده الذین اصطفی

اصول دین

اصول دین مقدس اسلام سه است ۱ـ توحید ۲ـ نبوت ۳ـ معاد

توحید

توحید به معنی یکتاپرستی یعنی خداوندی که موجودات را آفریده یکتاست و شریک و مانند ندارد.

دلیل آفریدگاری خدا یکی اینست که هیچ اثری بدون مؤثر روا نباشد و هیچ خطی بدون نویسنده ممکن نباشد. و هیچ بنایی بدون بنا امکان نپذیرد. پس آسمان و زمین و ماه و خورشید و ستارگان بدون آفریدگاری که آنها را آفریده باشد، صورت نگیرد.

دلیل یکتایی آفریدگار یکی این‌که در یک کشور دو سلطان ممکن نباشد پس چگونه در دنیا دو آفریدگار صورت پذیرد.

نبوت

نبوت به معنی پیغمبری است ـ یعنی خداوند متعال برای راهنمایی بشر پیغمبرانی را فرستاده است که خلق را به راه راست هدایت کنند و از گمراهی نجات دهند. شماره پیغمبران یکصد و بیست و چهار هزار گفته‌اند که از آن جمله سیصد و سیزده نفر پیغمبران مرسلند و شماره بیست و پنج تا از آن پیغمبران نامشان در قرآن ذکر شده اول همه حضرت آدم علیه السلام و آخر همه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

ختم نبوت

بهترین فرستادگان خدا و ختم‌کننده پیغمبران حضرت محمد بن عبدالله پیغمبر ما مسلمانان هستند که بعد از ایشان پیغمبر دگری نخواهد آمد ـ و دین ایشان دین مقدس اسلام که کامل‌کننده همه ادیان سابق می‌باشد و معجزه ایشان قرآن است.

معجزه

معجزه به معنی عاجزکننده ـ عبارت از امور خارق العاده‌ایست که پیغمبران برای اثبات ادعای خود به مردم اظهار می‌نمودند ـ تا صدق ادعای ایشان ثابت شود. پیغمبر اسلام علیه افضل الصلوة و السلام دارای معجزات بی‌شماری هستند که بزرگترین آنها قرآن کریم است.

قرآن

قرآن به معنی خواندنی ـ نام کتاب مقدس ما مسلمانان است این کتاب آسمانی که از جانب خدا توسط جبرئیل بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شده ـ دارای اصول قواعد مقدسه اسلام و شامل مصالح دنیا و آخرت انسان است ـ بر هر مسلمان لازم است برای بهره‌مندی از نیک‌بختی دو جهان از دستورات مقدسه قرآن پیروی نماید.

معاد

معاد به معنی روز بازگشت ـ عبارت از روزی است که مردم همه در پیشگاه پروردگار حاضر شوند و هر کس به جزای کارهای نیک و بد خود برسد و هیچ عملی بی‌سزا نماند. آن روز را روز قیامت نیز نامند.

مبدأ

مبدأ بدین معنی است که معتقد باشیم که موجوداتی را که می‌بینیم همیشه وجود نداشته بلکه دارای مبدأی هستند که بنابر تقدیر خدای متعال از نیست به هست گردیده و به وجود پیوسته‌اند ابتدا خلقت کائنات را مبدأ می‌نامیم و چون این را می‌توان از معاد استفاده کرد در اصول ذکر نشد که تا مبدأی نباشد، معاد ممکن نیست.

صفات باری تعالی

صفات باری تعالی بر ۳ قسمت: ۱ـصفة نفسیه ۲ـصفة ثبوتیه ۳ـصفة سلبیه

صفة نفسیه

صفة نفسیه مانند وجود که ذات اقدس باری واجب الوجود بوده و همیشه وجود داشته و دارد.

صفات ثبوتیه

خداوند تعالی دارای صفات حسنه بی‌شمارند. چه هر صفت خوبی که لایق ذات اقدسشان باشد ایشان را خواهد بود. بالاترین آن صفات هفت صفت است:

۱ـالحی یعنی زنده.
۲ـالعلیم یعنی دانا.
۳ـالقادر یعنی توانا.
۴ـالبصیر یعنی بینا.
۵ـالسمیع یعنی شنوا.
۶ـالمتکلم یعنی گویا.
۷ـالمرید یعنی با اراده و این هفت صفت را صفات معانی نیز گویند.

صفات سلبیه

خداوند تعالی و تقدس از همه صفات ناپسندیده منزه و مبرا هستند. صفاتی که برای تنزیه ذات اقدسشان وارد گردیده صفات سلبیه نامند. مانند:

۱ـ قِدَم یعنی خداوند منزه از حدوث‌اند و همیشه بوده‌اند.

۲ـ بقا یعنی خداوند منزه از زوالند و همیشه هستند و خواهند بود.

۳ـ مخالفة حوادث یعنی خداوند منزه از شباهت به غیر خود هستند (لیس کمثله شیئی و هو السمیع العلیم).

۴ـ غنی یعنی خداوند منزه از نیازند و از هر چیز بی‌نیازند.

صفات نبوة

همه پیغمبران خدا دارای این صفات بوده‌اند:

۱ـ عصمت: به معنی نگهداری یعنی خداوند متعال پیغمبران خود را از گناه نگهداری فرموده‌اند ـ و پیغمبران همیشه معصوم بوده‌اند یعنی گناهی از ایشان سر نزده است.

۲ـ صدق: به معنی راستی، که پیغمبران همه راستگو بوده‌اند و هرگز دروغ از آنان صادر نگشته است.

۳ـ امانت: یعنی پیغمبران همه دارای امانت بوده و فرمان خدا بدون کم و زیاد به مردم رسانیده و هرگز خیانت از آنان سر نزده است.

۴ـ تبلیغ: به معنی رسانیدن ـ یعنی پیغمبران همه فرمانهای خدا را به مردم رسانیده و هیچ فرمانی کتمان نکرده‌اند.

۵ـ فطانة: به معنی تیزهوشی ـ که هیچ کدام از پیغمبران کند فهم نبوده‌اند.

پیغمبر اسلام

پیغمبر اسلام ـ پنجاه و سه سال قبل از هجرت در شهر مکه تولد فرموده و در سال یازدهم هجری به سن شصت و سه سالگی در شهر مدینه رحلت فرموده‌اند نام مقدس پیغمبر اسلام حضرت محمد ﷺ ـ و نام پدرشان عبدالله و نام مادرشان آمنه است ـ ایشان دارای سه پسر به نام قاسم علیه السلام ـ عبدالله علیه السلام ـ ابراهیم علیه السلام و چهار دختر به نام: زینب علیها السلام ـ رقیه علیها السلام ـ ام‌کلثوم علیها السلام و فاطمه‌الزهرا علیها السلام بوده‌اند ـ همه فرزندان حضرت در حیات ایشان درگذشتند مگر سیدتنا فاطمة الزهرا که تا شش ماه بعد از رحلت حضرت کعبه آمال مسلمین بوده‌اند.

حضرت ﷺ سیادت را به فرزندان فاطمه اختصاص داده‌اند، فاطمة الزهرا علیها السلام را از علی علیه السلام دو پسر است و دو دختر. آن دو پسر که هر دو سیدان شباب اهل جنة‌اند: یکی امام حسن علیه السلام است و دیگری امام حسین علیه السلام، سیدنا علی علیه السلام را از غیر فاطمه، فرزندانی است ابوبکر بن علی و عمر ابن علی و عثمان بن علی از آنجمله و از شهدا کربلااند. امام حسن علیه السلام را فرزندانی است که همه به فضل و ورع و علم و تقوی

معروفند. معروفترین آنان امام محمد بن الحسن و امام قاسم بن الحسن و النفس الزکیه‌علیه‌السلام می‌باشند، و امام حسین‌علیه‌السلام دارای فرزندانی است که افتخار اسلام و از حیث فضل و علم و پرهیزگاری مستغنی از وصف هستند.

صحابه و یاران پیغمبر همه در پیروزی دین اسلام و فداکاری به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کوشیده‌اند، رضی‌الله‌عنهم. معروفترین آنان خلفا راشدین و دو عموی حضرت: حمزه و عباس. و خالوی حضرت: حضرت سعدبن ابی وقاص. و امام ابو حنیفه و امام مالک و امام شافعی و امام احمد رضی‌الله‌عنهم اجمعین همگی افتخار اسلام و پیرو حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیشوایان اهل سنت‌اند.

ایمان

ایمان: به معنی تصدیق و شناسایی خدا و عقیده به او در دل و اقرار به او به زبان و عمل کردن به دستور او به اعضا است.

ارکان ایمام شش است:

۱ـ ایمان به خدا

۲ـ ایمان به کتاب‌های خدا

۳ـ ایمان به فرشتگان خدا

۴ـ ایمان به پیغمبران خدا

۵ـ ایمان به روز قیامت

۶ـ ایمان به تقدیر.

اسلام

اسلام به معنی تسلیم کردن خود به خدا و فرمان‌برداری از اوست.
ارکان اسلام پنج است:

۱ـ شهادتین

۲ـ نماز فرض

۳ـ روزه ماه رمضان

۴ـ زکاة

۵ـ حج بر کسی که استطاعت داشته باشد.

فروع دین

فروع دین مقدس اسلام را می‌توان به چهار قسم تقسیم نمود:

۱ـ عبادات ۲ـ معاملات ۳ـ ایقاعات ۴ـ احکام

۱ـ عبادات: به معنی بندگی و پرستش. عبادات از اعمالی است که برای اظهار بندگی و قصد نزدیکی به خدا ادا شود مانند: نماز، روزه و غیره.

۲ـ معامله: به معنی همکاری. عبارت از کارهایی است که برای تبادل بین دو یا چند کس صورت گیرد. مانند بیع، اجاره، رهن، و غیره.

۳ـ ایقاعات: به معنی انداختنها. عبارت از اعمالیست که وقوع آنها نیاز به دو نفر نداشته باشد و از یک نفر صادر شود مانند نذر، قسم، طلاق و

غیره.

۴ـ احکام: به معنی فرمانها. عبارت از چیزهایی است که برخلاف آن سه احتیاج به صیغه و عقدی باشد، بلکه خود شریعت آنها را معین کرده باشد مانند سهام میراث‌بران و حدود بزهکاران.

مراتب احکام اشیا

مراتب حکمهای هر چیزی پنج است:

۱ـ فرض ۲ـ مندوب ۳ـ مباح ۴ـ مکروه ۵ـ حرام.

۱ـ فرض: حکمی را گویند که انجام دادن آن دارای ثواب و انجام ندادن آن دارای عقاب باشد مانند: نماز ـ روزه ـ حج و غیره.

۲ـ مندوب: هر چه در کردن آن ثواب باشد و در نکردن آن عقاب نباشد. مانند روزه گرفتن در روز دوشنبه و پنجشنبه ثواب و در روزه نگرفتن آن عقاب ندارد.

۳ـ مباح: حکمی را گویند که کردن و نکردن آن یکسان باشد مانند خوردن گوشت و نخوردن آن و گرفتن پیشه تجارت یا نگرفتن آن به آنکه پیشهٔ دگری بگیرد که هریک از دو طرف آن مباح است. هم کردن مباح و هم نکردن آن.

۴ـ مکروه: حکمی را گویند که نکرده آن ثواب داشته باشد و کردن آن عقاب نداشته باشد. مثلاً اسراف در وضو مکروه است و کسی که از اسراف در وضو اجتناب، به قصد پیروی شرع، ثواب خواهد داشت با

آنکه در اسراف آن به ریختن آب زیادتر از سنت عقاب نیست.

۵ـ حرام: حکمی را گویند که کردنش عقاب داشته باشد و نکردن آن به قصد آراستگی به فضایل و دوری از نادرستیها ثواب داشته باشد مانند دزدی.

عبادات

عبادات را می‌توان به سه قسم تقسیم نمود:

۱ـ فرض عین ۲ـ فرض کفایه ۳ـ سنت

فرض عین

فرض عین عبادتهایی را گویند که بر فرد فرد مسلمین واجب باشد مانند:

۱ـ نمازهای فرض شبانه‌روزی ـ و نماز جمعه که بجای نماز ظهر روز جمعه خوانده شود.

۲ـ زکوة فرض بر کسیکه نصاب زکاة داشته باشد و شروط آن بجا آید.

۳ـ روزه فرض ماه مبارک رمضان.

۴ـ حج خانهٔ خدا بر کسیکه استطاعت داشته باشد ـ مادامی که زنده باشد یعنی چون شخص مستطیع حج نکند و بمیرد، پس از مرگش از مال او اداء می‌شود.

فرض کفایه

فرض کفایه عبادتهایی را گویند که اگر بعضی از مسلمین آنرا بجا آرند کفایت کند: مانند: ۱ـ امر به معروف ۲ـ نهی از منکر ۳ـ جهاد و غیره. که چون برخی از مسلمانان بدان قیام کنند، از همه کفایت کند و اگر هیچ کس آنرا بجا نیاورد، همه گناهکار شوند.

سنت

سنت به معنی راه. کسی که سنت را بجا آرد، راه پیغمبران را گرفته است.

سنت بر سه قسم است:

۱ـ سنتی که جماعتی ادا شود و مؤکده باشد، مانند نماز عید.

۲ـ سنتی که به تنهایی ادا شود و مؤکده باشد قبلیه و بعدیه نماز فرض.

۳ـ سنت غیرمؤکده مانند سنت ضحی.

نجاسات

نجاسات به معنی پلیدی: عبارت از هر چیزی است که در نظر شریعت پلید باشد. مانند:

۱ و ۲ـ بول و غائط از هر حیوانی چه حلال‌گوشت چه حرام‌گوشت

۳ـ خون ۴ـ ریم ۵ـ مذی ۶ـ ودی

۷ و ۸ـ سگ و خوک غیردریایی ۹ـ خونابه ۱۰ـ آب زخم
۱۱ـ مره ۱۲ـ قی ۱۳ـ هر مست‌کننده روانی
۱۴ـ شیر حیوان حرام‌گوشت (غیر آدمی)
۱۵ـ مردار هر حیوانی (غیر از مردهٔ آدمی و ماهی و ملخ که پاکند).
نجاسات بر سه قسم است: ۱ـ مخففه ۲ـ متوسطه ۳ـ مغلظه.

۱ـ نجاست مخففه: بول پسر شیرخواری که سن او به دو سال کامل نرسیده و نخورده غیر شیر که پاک می‌شود به پاشیدن آب بر آن.

۲ـ نجاست مغلظه: سگ و خوک است که هر چیزی بدان دو پلید شد، باید شسته شود هفت‌بار. یکی از آن هفت بار با آب آمیخته به خاک است.

۳ـ نجاست متوسطه: هر چه از پلیدیهای غیر مخففه و مغلظه که متوسطه‌اند به شستن پاک می‌شوند به‌طوری که رنگ و بو و مزه آن پلیدیها نیست شود.

مطهرات

مطهرات به معنی پاک‌کننده‌ها، عبارتند از:

۱ـ آب.

۲ـ خاک.

۳ـ زمین برای مف پا و زیر کفش.

۴ـ وابغ که فضلات پوست را ببرد.

۵ـ استحاله مثل اینکه از چیز گندیده حیوانی تولید شود، آن حیوان پاک است.

۶ـ انقلاب مثل اینکه شراب بخودی خود سرکه شود که این سرکه پاک است.

۷ـ تبعیت شراب که سرکه شد پاک است ظرف آن هم به تبعیت پاک می‌گردد.

۸ـ استنجاء به هر چیز پاک جامد کننده‌ای اعم از سنگ یا چوب یا غیره.

آب

آب بر دو قسم است:

۱ـ آب مطلق ۲ـ آب مضاف.

۱ـ آب مطلق: یعنی بی‌قید. آبی را گویند که به حال طبیعی خود بوده باشد اعم از اینکه از آسمان فرود آمده باشد مانند آب باران یا از زمین بیرون آمده باشد مانند آب دریا، چاه، چشمه و غیره.

۲ـ آب مضاف: یعنی زیاد شده، آبی را گویند که بر حال طبیعی خود نبوده بلکه چیز دگری از پاکی‌ها بر آن آمیخته باشد. مانند گلاب و آب دوغ و آب سرکه و غیره که هر کدام برای آشامیدن صلاحیت دارد ولی برای نیست کردن پلیدی بکار نمی‌آید. زیرا که در گلاب گل به آب آمیخته و همچنین آب دوغ و غیره که پاک است ولی پاک‌کننده نیست و

در این حکم است که آب مستعمل که در فرض طهارت برده شده باشد.

آب مطلق

آب مطلق بر دو قسم است:

۱ـ کم ۲ـ بسیار.

آب کم: آبی را گویند که به دو قلّه نرسیده باشد که در این حال به مجرد رسیدن پلیدی به آن پلید می‌گردد. چه جاری باشد چه راکد.

آب بسیار: آبی را گویند که به دو قلّه رسیده باشد که در این حال به مجرد رسیدن پلیدی به آن پلید نمی‌گردد ـ مگر اینکه پلیدی رنگ یا بو یا مزّهٔ آن را تغییر دهد ـ دو قله عبارت است از دویست و پنجاه کیلوگرم آب و محلی که دو وجب و نیم دراز ـ و دو وجب و نیم پهنا و دو وجب و نیم گودی داشته باشد اگر پر از آب کنیم، دو قلّه را خواهد گرفت ـ اگر آب چاه به افتادن و مردن موشی در آن تغییر طعم یا رنگ یا بو نماید، باید مقداری از آب آن چاه را بکشند که آن عوارض زائل شود و اثری از آن پلیدی در آن نماند و یا این‌که آب بر آب چاه بیفزاید که از دو قله تجاوز کند، اگر آب چاه دو قله نباشد.

طهارت

طهارت بر سه قسم است:

۱ـ وضو ۲ـ غسل ۳ـ تیمم.

وضو

وضو به معنی نور و روشنایی ـ عبارت از شستن اعضا مخصوص است با نیّت و ترتیب.

(۱) فرائض وضو شش است:

۱ـ نیّت یعنی قصد وضو ارادة وجه‌الله. (موقع نیّت ابتدا شستن روی است).

۲ـ شستن روی از رستنگاه موی سر تا زنخدان به درازی و از گوش تا گوش به پهنای روی.

۳ـ شستن دو دست با دو آرنج.

۴ـ دست تر کشیدن به بعضی از سر.

۵ـ شستن دو پا با دو کعب.

۶ـ ترتیب نگاهداشتن.

(۲) سنتهای وضو ۱۰ است:

۱ـ نام خدا بردن نزد شستن دو کف دست.

۲ـ شستن دو کف دست پیش از وضو.

۳ـ آب به دهان گردانیدن.

۴ـ آب به بینی بردن.

۵ـ موالاة یعنی پی در پی وضو گرفتن.

۶ـ شستن هر عضوی سه بار.

۵ـ سه بار شستن اندامها.

۶ـ ایستادن در محلی که ترشح آب به آن نرسد.

۷ـ جلو کردن راست بر چپ.

۸ـ خلال کردن انگشتان و مو.

۹ـ سخن نگفتن در حال غسل.

۱۰ـ رو به قبله غسل کردن.

(۴) شروط غسل: آن شرطهایی است در وضو گفته شد.

(۵) مکروهات غسل: مانند مکروهات وضو است.

(۶) مبطلات غسل: غسل بر دو نوع است ۱ـ فرض ۲ـ غسل سنت.

غسل فرض سه است:

۱ـ غسل از جنابت اعم از احتلام یا مباشرت.

۲ـ غسل از حیض و نفاس و ولاده، نزد انقطاع خون آنها.

۳ـ غسل میّت.

غسلهای سنت از این قرار است:

۱ـ غسل جمعه.

۲ـ غسل دو عید.

۳ـ غسل برای نماز طلب باران.

۴ـ غسل برای نماز کسوف و خسوف.

۵ـ غسل کسی که میت را غسل نموده.

۶ـ غسل برای احرام به حج.

۷ـ غسل برای داخل شدن به مکه.
۸ـ غسل برای احرام به حج.
۹ـ غسل هنگام تغییر بوی بدن.
۱۰ـ غسل برای حضور در محافل.
۱۱ـ غسل برای طواف و غیره.

تیمّم

تیمم به معنی قصد نمودن عبارت از قصد استعمال خاک برای درست بودن عبادت است.

(۱) سببهای درست بودن تیمم دو است:

۱ـ نبودن آب.
۲ـ عجز از استعمال آن، به آنکه بیماری داشته باشد که بترسد در آن حالت از استعمال آب زیاد شدن مرض یا تلف شدن عضوی یا تأخیر افتادن بهبودی، یا آب باشد ولی نیاز داشته باشد به آب برای آشامیدن در همه این صورتها تیمم جایز است.

(۲) فرضهای تیمم شش است:

۱ـ جابجا کردن خاک و قصد آن.
۲ـ نیت بدین نوع: روا می‌دارم به این تیمم نماز فرض لله تعالی.
۳ـ دست خاکی کشیدن به روی.
۴ـ دست خاکی کشیدن به دو دست با دو آرنج.

۵ـ ترتیب نگاهداشتن.
۶ـ خاک پاکی که گرد داشته باشد و آنکه دو بار دست به خاک زند، یک‌بار برای روی یک بار برای دو دست.

(۳) سنتهای تیمم شش است:

۱ـ نام خدا بردن: گفتن بسم الله الرحمن الرحیم.
۲ـ حرکت دادن دست راست بر دست چپ تا گرد آنها کم شود.
۳ـ جلو کردن دست راست بر دست چپ.
۴ـ پی در پی تیمم کردن.
۵ـ کندن انگشتر از دست در دفعهٔ اول دست به خاک زدن، در بار دوم کندن انگشتر واجب است.
۶ـ خلال کردن انگشتان

(۴) آداب تیمم مانند:

۱ـ رو به قبله نشستن در حال تیمم.
۲ـ یاری نجستن از کسی در تیمم کردن.
۳ـ سخن نگفتن بدون حاجت.

(۵) مکروهات تیمم دو است:

۱ـ بسیار کردن خاک در کشیدن به روی و دست.
۲ـ مکرر نمودن خاک کشیدن در تیمم.

(۶) شروط تیمم ۹ است:

۱ـ مسلمان بودن تیمم کننده.

۲ـ تمییز.

۳ـ عدم حائل.

۴ـ عدم منافی، که هر دو در وضو بیان شد.

۵ـ جستجوی آب نزد فقدان.

۶ـ نیست کردن پلیدی از اندام قبل از تیمم.

۷ـ بودن عذر که بیماری داشته باشد نتواند آب بکار برد، یا آب نباشد.

۸ـ خاک خالص پاک که گرد داشته باشد، اگر خاک به آرد یا غیره آمیخته باشد، کفایت نمی‌کند.

۹ـ دخول وقت. که تیمم برای هر فرضی در وقت آن گرفته شود، پیش از وقت جایز نیست.

(۷) مبطلات تیمم سه است:

۱ـ آنچه وضو را باطل نماید.

۲ـ یافتن آب یا دیدن آن در صورتی که تیمم برای نبودن آب گرفته باشد.

۳ـ از بین رفتن عذر، مثل اینکه پس از تیمم عذر او مرتفع شود.

(۸) فرق میان تیمم و وضو یکی اینست که به یک تیمم بیش از یک نیت فرض جایز نیست و غیره ولی نمازهای سنت به یک تیمم هر قدر بخواهد می‌تواند.

مسح خفین

مسح خفین به معنی دست تر کشیدن بر دو کفش حائز الشروط: که پا

را تا کعب بپوشاند ـ مانع نفوذ آب باشد. پی در پی راه رفتن در آن ممکن باشد، عبارت از اینست که انسان پس از ظهر و وضو کامل دو پای خود را در دو کفش نماید که در این حال می‌تواند برای وضوی بعد از پوشیدن دو موزه به جای شستن دو پا دست تر روی دو موزه (کفش) بکشد. شخص مقیم تا یک روز و یک شب ـ شخص مسافر تا سه روز و سه شب.

اعمالی که بدون طهارت جایز نیست

شخص بی‌وضو از نماز و طواف و دست زدن به قرآن ممنوع است، شخص جنب و حائض از آن سه و ماندن در مسجد ممنوع است.

نجاسات ـ معفوات

آبی که در إزالهٔ نجاست بکار برده شود، پلید می‌گردد ـ غساله حکم محل مغسول را دارد. اگر هنگام انفصال غساله محل آن پاک باشد، غساله هم پاک وگرنه نجس است، خونی که از بدن دیگری به انسان رسد، باید شست. خون بدن در جاهای متفرقه از لباس تا مقدار یک ده ریالی بخشوده است. پلیدی‌هایی که از کوچه در وقت باران مثلاً بر بدن یا لباس وارد شود مقداری که احتراز از آن دشوار است، بخشوده است.

اوقات نمازها

هر یک از نمازهای پنجگانه ـ شبانه‌روزی دارای وقتی است که در آن

وقت باید خوانده شود:

۱ـ وقت نماز ظهر از زوال آفتاب است تا گردیدن سایهٔ هر چیز به قدر خودش وقتی که آفتاب از میان آسمان به سوی مغرب میل کند، آنوقت را زوال گویند.

۲ـ وقت نماز عصر از گردیدن سایهٔ هر چیز به قدر آن است تا غروب آفتاب .

۳ـ وقت نماز مغرب از نهان شدن همهٔ قرص آفتاب در وقت غروب تا پنهان شدن شفق سرخ از مغرب.

۴ـ وقت نماز عشاء از پنهانْ شدن شفق سرخ است تا طلوع آفتاب فجر صادق است.

۵ـ وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق است تا بیرون آمدن آفتاب.

ضابط اوقات

تعیین اوقات در این اطراف به ساعت فلکی در هر وقت نصف شب را چون به حساب آوری، وقت نماز ظهر است و چون ربع روز را بر آن بیفزایی وقت نماز عصر است و چون هشت یک شب را بیندازی، وقت نماز صبح است و همین که همهٔ قرص آفتاب غروب نمود، مغرب است و چون یک ساعت و هشت دقیقه و نیم از غروب گذشت، وقت نماز عشاء است ـ مثلاً در اول فروردین که شب دوازده ساعت است، نصف آن یعنی ساعت شش وقت نماز ظهر به ساعت غروب کوک است ربع روز را بر آن

بیفزا. یعنی ساعت نه وقت نماز عصر است. هشت یک شب را که یک ساعت و نیم است، انداختی ساعت ده و نیم از شب می‌شود وقت نماز صبح است ـ و همیشه بر این قیاس.

شروط نماز

شرطهای درست بودن نماز پنج مورد است:

۱ـ پوشانیدن عورت به لباس پاک، عورت مرد از ناف تا زانو است و عورت زن همه بدن به غیر از روی و دو کف دست در جایی که بیگانه او را نبیند.

۲ـ دانایی به دخول وقت نماز.

۳ـ دانایی به جهت قبله و رو به قبله ایستادن.

۴ـ طهارت از حدث.

۵ـ پاک بودن بدن و لباس و جای نماز خواندن از پلیدی.

مقدمات نماز

مقدمات نماز به غیر از آنکه در شروط نماز ذکر شد که همهٔ آنها واجب بود، دو است:

۱ـ اذان.

۲ـ اقامه اذان.

و اقامه هر دو پیش از نماز سنت است.

اذان[۱]

الفاظ اذان از این قرار است

۱ـ چهار بار الله اکبر.

۲ـ دو بار اشهد ان لا اله الا الله.

۳ـ دو بار اشهد أنّ محمداً رسول الله. ابتدا از هر کدام دو بار آهسته بعداً از هر کدام دو بار بلند.

۴ـ دو بار حیُّ علی الصلاة.

۵ـ دو بار حیُّ علی الفلاح.

۶ـ دو بار الله اکبر.

۷ـ یک بار لا اله الا الله.

در اذان صبح بعد از حیُّ علی الفلاح دو بار "الصلوة خیر من النوم" هم بگوید.

اقامه[۲]

الفاظ اقامه از این قرار است:

۱ـ دو بار الله اکبر.

۲ـ یک بار اشهد ان لا اله الا الله.

۱ـ اذان به معنی با خبر ساختن که به وسیله آن مردم را برای نماز با خبر می‌سازند.

۲ـ اقامه به معنی برپا داشتن که به وسیلهٔ آن نماز را برپا می‌دارد.

۳ـ یک بار اشهد ان محمداً رسول الله.

۴ـ یک بار حی علی الصلاة.

۵ـ یک بار حی علی الفلاح.

۶ـ دو بار قد قامت الصلاة.

۷ـ دو بار الله اکبر.

۸ـ یک بار لا اله الا الله اذان و اقامه برای هر نماز فرضی سنت است اعم از اینکه نماز فرض ادا باشد یا قضا به تنهایی خوانده شود یا با جماعت.

چنانچه چند نماز فرض[1] جمع شود، مثلاً نماز ظهر و عصر در سفر را یک وقت جمع شوند برای نماز اولی بانگ و اقامه سنت است ـ برای دومی فقط اقامه ـ در نمازهای عید و کسوف و طلب باران به جای اذان و اقامه ـ الصلوة جامعه ـ گفته شود.

قبله

قبله تمام مسلمین خانهٔ کعبه است که در مسجد الحرام واقع می‌باشد، مسجد الحرام در شهر مکه که پایتخت عربستان ـ حجاز ـ و در جنوب غربی ایران واقع می‌باشد.

دوم از عبادات نماز است.

۱ـ فرض به معنی قطع ـ که آنچه در شرع فرض شده ـ شارع حکم قطعی آن را بیان نموده و کسی را در آن دخل و تصرفی نیست.

ارکان نماز

ارکان نماز پانزده است:

۱ـ نیت: نماز فرض ... بجا می‌آورم لله تعالی.

۲ـ تکبیرة الاحرام.

۳ـ قیام یعنی ایستادن بر شخص توانا در حال نیت و نماز.

۴ـ خواندن سورهٔ فاتحه در هر رکعت چه مأموم باشد چه امام.

۵ـ رکوع یعنی خم شدن بطوریکه دو کف دست به دو زانو برسد.

۶ـ اعتدال یعنی بالا آمدن از رکوع و راست ایستادن.

۷ـ سجود یعنی پیشانی بر زمین نهادن ـ بطوریکه پیشانی و دو کف دست و دو زانو و شکم انگشتان دو پا بر زمین قرا گیرد ـ و نهادن همه این هفت عضو بر زمین فرض است.

۸ـ نشستن میان دو سجده.

۹ـ سجدهٔ دوم مانند سجده اوّل بجا آوردن.

۱۰ـ آرام گرفتن در همه آن پنج رکن واجب است.

۱۱ـ تشهد آخر نماز و الفاظ تشهد اینست: التحیات المبارکات الصلوات الطیبات لله ـ السلام علیك یا ایها النبی و رحمة الله و برکاته ـ السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله ـ و اشهد ان محمداً رسول الله.

۱۲ـ صلوات فرستادن بر پیغمبران و آل اطهار او ـ الفاظ صلوات

اینست: اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و بارك علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین انك حمید مجید.

۱۳ـ سلام نماز گفتن لفظ سلام اینست: السلام علیکم و رحمة الله.

۱۴ـ نشسستن برای تشهد و صلوات و سلام اولی نماز.

۱۵ـ ترتیب نگاه داشتن در ارکان نماز و همراه داشتن نیت با الله اکبر اول نماز و خودداری از مبطلات نماز.

(بسم الله الرحمن الرحیم آیه‌ای است از فاتحه که باید خوانده شود)

سنتهای نماز

سنتهای نماز بر دو قسم است:

۱ـ قسمتی که جبران آن به سجده سهو شود و آن را ابعاض نماز نامند.

۲ـ قسمتی که اگر ترک شود سجده سهو نخواهد و این را هیئات نماز خوانند.

ابعاض نماز

ابعاض نماز ۸ است:

۱ـ تشهد اول در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی از فرض.

۲ـ صلوات فرستادن بر پیغمبر و آل او بعد از تشهد اول.

۳ـ نشستن برای تشهد اول و صلوات بعد از آن.

۴ـ صلوات بر آل پیغمبر بعد از تشهد آخر.

۵ـ قنوت در اعتدال رکعت دوم از نماز صبح و در اعتدال رکعت وِتر و در نیمه دوم ماه رمضان ـ لفظ قنوت اینست: اللهم اهدنی فیمن هدایت ـ و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت و بارك لی فیما اعطیت ـ وقنی شرماقضیت ـ انك تقض و لا یقضِی علیك ـ انه لا یذل من والیت و لا یعز من عادیت تبارکت ربنا و تعالیت ـ فلك الحمد علی ماقضیت ـ استغفرك و اتوب الیك. خواندن این قنوت بهتر است و گر نه به هر دعایی قنوت حاصل می‌شود مانند «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار».

۶ـ۷ـ صلوات بر پیغمبر و آل او بعد از قنوت ـ لفظ صلوات بعد از قنوت: و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم.

۸ـ ایستادن در حال قنوت و صلوات بعد از آن.

هیأت نماز

هیأتهای نماز ۱۷ است:

۱ـ بالا بردن دو دست تا برابر دو گوش در حال تکبیرة الاحرام و رفتن به رکوع و بالا آمدن از رکوع (ابتدا تکبیر و بالا بردن دو دست همراه باشند).

۲ـ خواندن دعا افتتاح بعد از تکبیرة الاحرام و قبل از تعوذ و فاتحه.

۳ـ تعوذ یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن بعد از دعا افتتاح و قبل از فاتحه در هر رکعت.

۴ـ گذاشتن دست راست بر دست چپ زیر سینه.

۵ـ بلند خواندن نماز در نماز صبح و جمعه و دو عید و خسوف ماهتاب و نماز طلب باران و دو رکعت اولی از نماز مغرب و عشاء.

۶ـ آهسته خواندن نماز در نماز ظهر و عصر و کسوغ آفتاب و دو رکعت آخری از نماز مغرب.

۷ـ آئین گفتن بعد از فاتحه.

۸ـ خواندن سورهٔ بعد از فاتحه.

۹ـ گفتن الله اکبر هنگام رفتن به رکوع و سجده و بالا آمدن از سجده و غیره.

۱۰ـ گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده سه بار در رکوع.

۱۱ـ گفتن سمع الله لمن حمده در حال بالا آمدن از رکوع و گفتن ربنا لك الحمد در اعتدال.

۱۲ـ سبحان ربی الاعلی و بحمده گفتن سه بار در سجده.

۱۳ـ گفتن رب اغفرلی و ارحمنی و عافنی واعف عنی در نشستن میان دو سجده.

۱۴ـ افتراش یعنی نشستن روی پای چپ و راست نهادن پای راست در تشهد اول و نشستن میان دو سجده.

۱۵ـ تورک یعنی نشستن روی زمین و بیرون کردن پای چپ از زیر پای راست، در تشهد آخر.

۱۶ـ تکیه کردن بر دو دست هنگام بلند شدن در نماز.

۱۷ـ سلام دومی نماز دادن و غیره.

آداب نماز

۱ـ با فراغت قلب برای نماز ایستادن
۲ـ خشوع کامل را رعایت نمودن
۳ـ با حال نشاط مشغول نماز شدن و غیره

مکروهات نماز

۱ـ ۲ـ رو به این‌سو و آن‌سو نمودن و بازی نمودن به مو یا لباس در حال نماز ـ در صورتی که سه حرکت پی در پی از او صادر نشود.
۳ـ بلند خواندن در محلی که آهسته خوانده می‌شود یا عکس آن.
۴ـ نماز را به شتاب خواندن.
۵ـ اشاره نمودن بدون حاجت.
۶ـ دستها را بر تهی‌گاه نهادن و غیره.

مبطلات نماز

مبطلات نماز ۱۴ است:
۱ـ حدوث بی‌وضویی.
۲ـ سخن گفتن به عمد.
۳ـ حرکت بسیار مانند سه گام پی در پی برداشتن.

۴ـ آنچه روزه را باطل کند.

۵ـ خنده با آواز بلند.

۶ـ سینه را از قبله چرخ دادن.

۷ـ پیوستن پلیدی به بدن یا لباس او.

۸ـ انکشاف عورت او و نپوشیدن آن به زودی.

۹ـ مکرر نمودن پشت سر کسی که نماز پشت سر او روا نباشد مانند اقتدای مرد به زن.

۱۰ـ ترک رکن فعلی به عمد.

۱۱ـ عزم بریدن نماز.

۱۲ـ معلق نمودن نماز بر چیزی مثلاً اگر فلان آمد نماز را می‌برم.

۱۳ـ خلاف ترتیب نمودن مانند جلو کردن سجده بر رکوع به عمد و غیره.

سجدهٔ سهو

سجدهٔ سهو برای جبران خللی است که در نماز واقع شده باشد.

سببهای سجده سهو ۷ است:

۱ـ ترک یکی از ابعاض نماز.

۲ـ مکرر نمودن رکن فعلی به سهو مانند یک رکوع زیاد کردن به سهو.

۳ـ جابجا کردن رکن قولی از محل آن مانند خواندن فاتحه در رکوع.

۴ـ سخن کم گفتن در نماز به سهو.

۵ـ بلند شدن به سوی رکعت زیادی به سهو.

۶ـ نشستن در محل ایستادن به سهو.

۷ـ سلام نماز دادن در غیر محل آن به سهو و غیره.

محل سجده سهو بعد از تشهد و قبل از سلام است و آن دو سجده است مانند دو سجدهٔ نماز در دو سجدهٔ سهو خوب است گفتن: سبحان من لا یسهو و لا یفعل و لا ینام. انا عبدساه غافل فاغفرلی واعف عنی. چنانچه به جای این «سبحان ربی الاعلیٰ» بگوید کافی است.

شکیات

چنانچه نمازگذار در انجام دادن و انجام ندادن رکنی تردید نماید، باید بسوی رکن برگردد. مثلاً در رکوع شک نماید که فاتحه خوانده یا فاتحه نخوانده به رکوع آمده که باید خود را راست نماید و فاتحه بخواند بعداً به رکوع رود چنانچه تردید کننده مأموم باشد پس بعد از سلام امام بجای رکعت شک رکعت دگری بخواند.

و اگر نمازگذار شک در کمی و زیادی نماید، مثلاً شک کند که رکعت سوم است یا چهارم که باید بنابر اقل نهد و حساب کند که سه رکعت خونده است و اگر مأموم باشد هم بعد از سلام امام به یقین خود عمل کند.

چنانچه بعد از سلام نماز گفتن شک در کردن یا نکردن رکنی نماید که این شک اثری ندارد مگر این‌که شک نماید نیت نماز کرده یا نکرده است که باید نماز را از سر بخواند و یا این‌که شک در گفتن سلام نماز نماید که

اگر طول نکشیده فقط سلام بدهد و اگر طول کشیده نماز را از نو بخواند.

و اگر شک در کردن یا نکردن یکی از ابعاض نماز نماید که این شک اثری ندارد و فقط قبل از سلام سجده سهو بخواند.

تعقیبات

بعد از نمازهای شبانه‌روزی ده بار لا اله الا الله وحده لاشریک له، و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر گفتن و دعا خواندن برای خیر دنیا و آخرت خود سنت است.

امامت نماز

امامت و پیشوایی نماز بر سه قسم می‌توان تقسیم نمود:

۱ـ یک قسمی که امامت او برگزیده و پسندیده باشد مانند فقیه پرهیزگار کسی که دارای شرافت نسب باشد، کسی که شهرت نیکو بین مردم داشته باشد و کسی که دارای حسن اخلاق باشد در حالی که همه نماز را نیکو بدانند.

۲ـ قسمی که امامت او مکروه و ناپسندیده است مانند فاسق حرام‌زاده که به هر حال بهتر است پشت سر وی نماز خوانده نشود.

۳ـ قسمی که امامت او به هیچ وجه روا نیست، مانند کافر بچه که به سن تمیز نرسیده، کسی که خودش مأموم باشد، کسی که فاتحه را نیکو نداند. کسی که پلیدی ظاهری بر بدن او باشد. کسی که بی‌وضو باشد و یا

پلیدی نهانی بر بدن او باشد و مأموم بداند که او بی‌وضو یا دارای پلیدی است، زن وقتی که امام مرد شود، اما امامت زن برای زنها که جایز است و در میان زنها می‌ایستد نه در جلو. نیت امامت در نماز جمعه ـ معاده ـ جمع تقدیم به عذر باران بر امام واجب است.

انواع نماز

۱ـ نماز فرض عین مانند (۱) نماز شبانه‌روزی (۲) نماز جمعه (۳) نماز مسافر (۴) نماز مریض.

۲ـ نماز فرض کفایه مانند نماز میت

۳ـ نماز واجب مانند نماز نذر و قسم.

۴ـ نماز سنت مؤکده که به جماعتی خوانده می‌شود مانند نماز دو عید، نماز کسوف، نماز طلب باران.

۵ـ نماز سنت رواتب قبل و بعد از فرض مانند سنت صبح و سنت ظهر.

۶ـ نماز نوافل مانند ضحی، سنت طواف، سنت احرام، سنت تحیء مسجد، سنت تراویح.

۱ـ نماز فرض عین

نماز شبانه‌روزی در هر شبانه‌روزی هفده رکعت نماز بر هر مسلمان بالغ عاقل که حائض نباشد فرض است: دو رکعت نماز صبح چهار رکعت

نماز ظهر چهار رکعت نماز عصر سه رکعت نماز مغرب چهار رکعت نماز عشاء. در روز جمعه برای کسی که نماز جمعه بخواند تعداد رکعات پانزده است. برای مسافری که شروط قصر در حق او بجا آید و قصر نماید تعداد رکعات یازده است.

۲ـ نماز جمعه

شروط نماز جمعه:

در روز جمعه بجای نماز ظهر نماز جمعه خوانده می‌شود و آن دو رکعت است که با جماعت و بلند خوانده می‌شود. صحت نماز جمعه اضافه بر شروط نمازهای دیگر شش شرط است:

۱ـ اقامتگاه بجا آورندگان نماز جمعه بنیان باشد اعم از این‌که بنیان از سنگ باشد یا خوب (اما کسانی که اقامتگاه همه‌شان خیمه باشد نماز جمعه بر آنان واجب نیست. کسانی که نزدیک محل جمعه هستند و اذان از آن محل به ایشان می‌رسد، نماز جمعه بر ایشان واجب است).

۲ـ اینکه بجا آورندگان نماز جمعه از چهل مرد بالغ عاقل آزاد کمتر نباشد.

۳ـ اینکه بجا آورندگان نماز جمعه اهل محل بوده و همه سال اقامت داشته باشند و انتقال نکنند مگر برای حاجت.

۴ـ اینکه نماز جمعه در وقت ظهر بجا آید. اگر وقت ظهر فوت شد، باید نماز ظهر قضا شود.

۵ـ اینکه قبل از نماز جمعه دو خطبه خوانده شود.

۶ـ اینکه از اول تا آخر خطبه و نماز چهل نفر حضور داشته باشند.

شروط خطبهٔ نماز جمعه

شروط خطبهٔ نماز جمعه پنج مورد است:

۱ـ در وقت ظهر خطبه خوانده شود.

۲ـ چهل نفر برای شنیدن خطبه حاضر باشند.

۳ـ خطیب دارای طهر امل باشد.

۴ـ دو خطبه خوانده شود.

۵ـ اینکه خطیب میان دو خطبه بنشیند بطوری که همه اندام او در آن نشستن آرام گیرد و طول دادن این نشستن به قدر خواندن سوره‌ی اخلاص مستحب است، دو خطبه باید ایستاده خوانده شود.

ارکان خطبه

ارکان دو خطبهٔ جمعه پنج مورد است:

۱ـ ستایش خدا به لفظ حمد مثل الحمدلله یا بحمد الله.

۲ـ درود فرستادن بر پیغمبر و آل ایشان به لفظ صلوة.

۳ـ پند دادن به مردم به پرهیزگاری و فرمانبرداری خدا.

۴ـ خواندن آیه‌ای از قرآن در یکی از دو خطبه.

۵ـ دعا خواندن برای مؤمنین و مؤمنات در خطبه دوم این پنج رکن به

عربی باشد (خواندن حدیث در خطبه مستحب است و واجب نیست).

کسی که نماز جمعه بر او فرض است

نماز جمعه فرض عین است بر هر مرد مکلف متوطن آزاد که دارای عذر نباشد (عذر مانند بیماری و غیره که در عذرهای جماعت ذکر می‌شود) کسی که مسافر باشد یا زن یا نابالغ یا در قید بندگی باشد نماز جمعه بر او واجب نیست.

بعد از طلوع فجر روز جمعه، مسافرت بر کسی که جمعه لازم او است، حرام است مگر این‌که نماز جمعه در راه یا مقصد خود بیابد.

سنت‌های جمعه

چیدن ناخن، اصلاح موی، شستشوی بدن، پوشیدن لباس پاک و سفید، بکار بردن بوی خوش گاه رفتن به مسجد جامع، خاموش بودن در وقت خطبه، مساعدت بینوایان.

نیت نماز جمعه: نماز فرض جمعه را بجا می‌آورم با امام حاضر لله تعالی.

نماز مسافر

وقتی که این شروط در حق مسافر بجا آید:

۱ـ سفر معصیت نباشد «سفر معصیت مثل اینکه زنی بدون اذن

شوهرش به سفر رود».

۲ـ رفتن تنها تا مقصد شانزده فرسخ باشد (فرسخ سه میل است).

۳ـ مقصد مسافر معلوم باشد.

۴ـ در میان راه قصد اقامت ننماید.

۵ـ در عرض راه به وطن خود نرسد (وطن او جایی است که خانه یا عائله داشته باشد).

۶ـ از شهر بیرون رفته باشد و در کشتی از لنگرگاه حرکت کرده باشد.

۷ـ در همه آن نماز سفرش ادامه داشته باشد. شخص مسافر می‌تواند نماز ظهر و عصر و عشاء را قصر نماید یعنی هر کدام دو رکعت بخواند «مشروط بر اینکه نیت قصر همراه تکبیرة الاحرام نماید و پشت سر کسی که نماز چهار رکعت می‌خواند، نماز نبندد» و نیز وقتی که هفت شرط نامبرده بجا آمد مسافر می‌تواند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء در وقت یکی از آن دو با هم جمع نماید و نیز مسافر نامبرده قصر و جمع می‌تواند به اینکه ظهر و عصر را هر کدام دو رکعت و با هم در وقت ظهر یا وقت عصر بخواند.

جمع به عذر باران

کسانی که در محل اقامت خود هستند در وقت آمدن باران می‌توانند جمع تقدیم نمایند که نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر بخوانند و همچنین نماز مغرب و عشاء را در وقت مغرب بخوانند «مشروط بر اینکه

در مسجد و با جماعت خوانده شود و در اول دو نماز و هنگام سلام دادن از نماز اولی باران وجود داشته باشد. باران هم به اندازه‌ای باشد که جامه روندگان به مسجد راتر نماید».

نماز مریض

شخص بیمار مادامی که حواس داشته باشد، نماز شبانه‌روزی بر او لازم است ولی به هر طور که بتواند. اگر به پهلو نتواند، به نشستن. اگر به نشستن نتواند، به پهلو، اگر به پهلو نتواند، بر پشت که رکوع و سجود را با اشاره‌ی سر ادا نماید. شخص بیمار می‌تواند به عذر بیماری میان ظهر و عصر و مغرب و عشاء جمع نماید (به عذر بیماری نه درد خفیف).

نماز میت

واجب است برای میت مسلمان ۴ چیز:

۱ـ شستن میت و اگر چه غریق باشد.

۲ـ کفن کردنش.

۳ـ نماز خواندن بر او.

۴ـ دفن کردنش.

«مسلمانی که در جنگ با کافران حربی شهید شود، غسل دادن او و نماز خواندن بر او جایز نیست و سنت است دفن کردنش در لباسهایش که آلوده به خون است. طفلی که به دنیا آمده و نشان زنده بودنش معلوم نشد

به اینکه هنگام به دنیا آمدن گریه نکرد و حرکتی ننمود و نفسی نکشید، پس نماز بر او واجب نیست و اگر از چهار ماه بیش داشته، فقط شسته می‌شود و کفن پوشانده دفن می‌گردد. اما طفلی که زنده به دنیا آمد و بعداً مُرد، حکم انسان بزرگ را دارد کسی که در کشتی فوت نمود و ساحل خشکی نزدیک نیست باید چیز سنگینی به پای او بست تا به قعر دریا فرو رود، کسی که از شستن او ترس از هم پاشیدنش باشد فقط تیمم داده و کفن می‌شود و نماز بر او خوانده دفن می‌گردد».

در کفن واجب است یکبار سرتاسر را بپوشاند چه میت مرد باشد چه زن چه طفل ـ و سنت است در کفن مرد ۱ـ لنگ ۲ـ لفافه که سرتاسر را بپوشاند و سنت است در کفن زن یک لنگ و یک روسری و یک پیراهن و دو لفافه .

و در دفن واجب است گودی که بوی مرده را بپوشاند و او را از درندگان نگاهدارد «و سنت است که چهار گز و نیم عمق داشته و گشاده باشد» و سنت است لحد ساختن جای میت در قبر و کوهانی کردن گل روی قبر.

گچ‌کاری قبر مکروه است و در قبرستان وقف بنیاد گذاری بر میت حرام است. هنگام احتضار شخص محتضر را بـه پشت مـی‌خوابـانند به‌طوری که روی او به سوی قبله باشد و حـاضرین لا اله الا الله مـحمد رسول الله را تکرار می‌کنند. خواندن یس بر محتضر سنت است».

هنگام شستن میت او را در زیر سقف با آب و برگ کنار می‌شویند و کافور نیز در آن می‌کنند و حنوط بر کفن او می‌پاشند و بر منافذ بدنش پنبه

می‌گذارند، میت مرد را باید مرد بشوید و میت زن را باید زن بشوید مگر زن و شوهر که هر کدام می‌تواند دیگری را بشوید.

هنگام نماز اگر میت مرد باشد، نمازگذار مقابل سر او می‌ایستد و اگر میت زن باشد، نمازگذار مقابل دنبه او می‌ایستد.

«هنگام نهادن میت در قبر ـ بسم الله و علی ملة رسول الله گفته می‌شود در حال دفن، روی قبر را با پارچه می‌پوشانند و گره‌های کفن را می‌گشایند و صورت میت را بر خاک می‌نهند. واجب است روی میت بسوی قبله باشد. سنت است بر پهلوی راست خوابانیده شود».

ارکان نماز میت

ارکان نماز میت ۸ است:

۱ـ نیت بدین نوع: نماز جنازه بر این میت بجا می‌آورم لله تعالی.

۲ـ همراه نمودن نیت با تکبیرة الاحرام.

۳ـ ایستادن در حال نیت و نماز.

۴ـ تکبیر گفتن.

۵ـ خواندن فاتحه بعد از الله اکبر اولی.

۶ـ درود فرستادن بر پیغمبر و آل پیغمبر: اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از الله اکبر دومی.

۷ـ دعا کردن برای میت بعد از الله اکبر سومی اللهم اغفرله در مرد ـ اللهم اغفرلها در زن.

۸ـ سلام دادن بعد از الله اکبر چهارمی.

طریق بجا آوردن نماز میت

ابتدا مقابل سر میت اگر مرد است یا مقابل ران میت اگر زن است راست رو به قبله می‌ایستیم آن وقت می‌گوییم: نماز جنازه بر این میت بجا می‌آورم لله تعالی الله اکبر. اعوذ بالله گفته فاتحه می‌خوانیم دگر می‌گوییم الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید، دگر می‌گوییم الله اکبر اللهم اغفرله و ارحمه در مرد اللهم اغفرلها و ارحمها در زن و اغفر للمسلمین دگر می‌گوییم الله اکبر لاتحرمنا اجرها و لاتفتنا بعدها و اغفرلنا و لها و للمسلمین السلام علیکم و رحمة الله تعالی و برکاته و رو به طرف راست می‌کنیم. دوباره می‌گوییم السلام علیکم و رحمة الله تعالی و برکاته رو به طرف چپ می‌کنیم.

نماز واجب

اگر کسی گوید: اگر خدا به بیمارم شفا داد، بر من واجب است ده رکعت نماز بجا آورم، یا اگر فلان مطلبم برآورده شد، نذر نمودم ده رکعت نماز لله بخوانم که در هر دو صورت، وقتی که مطلب او برآورده شد، ده رکعت نماز بر او واجب است بجا آورد (مشروط بر اینکه مطلب او

معصیت نباشد اگر مطلب او معصیت باشد نذر منعقد نمی‌گردد).

نماز فوت شده از میت

کسی که قسمتی از نمازهای فرضی از او فوت شده و قبل از قضا آنها بمیرد، بر هیچ کدام از ورثه، قضا آنها واجب نیست ولی هر کدام از خویشاوندان میت که قضا آنها از میت نمایند کار خوبی کرده‌اند. اجاره گرفتن کسی برای خواندن نماز بجای میت جایز نیست.

نماز دو عید

نماز دو عید مانند نماز جمعه است در این‌که دو رکعت و با جماعت و بلند خوانده می‌شود و به اینکه دو خطبه دارد و در این چند چیز با نماز جمعه فرق دارد:

۱ـ اینکه وقت نماز دو عید از طلوع آفتاب است تا زوال.

۲ـ و اینکه درست است خواندن نماز عید بیرون از شهر در صحرا.

۳ـ و اینکه در نماز دو عید در رکعت اولی پس از تکبیرة الاحرام و دعا افتتاح و تعوذ هفت بار تکبیر گفته می‌شود و در رکعت دومی پس از تکبیر قیام و قعود پنج بار تکبیر گفته می‌شود (محل این تکبیرها قبل از خواندن فاتحه است. چنانچه شروع در فاتحه شد نباید تکبیر گفته شود) میان هر دو تکبیر فاصله داده می‌شود به قدر گفتن سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر.

۵ـ و اینکه دو خطبه‌ی عید بعد از نماز عید خوانده می‌شود.

۶ـ و اینکه در ابتدا خطبه اولی ۹ بار تکبیر متوالی گفته می‌شود و در ابتدا خطبه‌ی دوم هفت بار تکبیر متوالی گفته می‌شود.

۷ـ اینکه در خطبه عید فطر حکم زکاة فطر و در خطبهٔ عید قربان حکم قربانی بیان می‌شود.

«در عید فطر سنت است تأخیر نمودن نماز عید برای اینکه مردم قبل از رفتن به نماز چیزی بخورند و در عید قربان سنت است تعجیل نمودن نماز برای اینکه بعد از نماز برای ذبح قربانی، وقت بیشتری باشد و از سنتهای دو عید است: بدن شستن ـ پوشیدن لباس پاک و نو اگر داشته باشد. بکار بردن بوی خوش. صدقه به بینوایان دادن و دل آنان را خوش نمودن در شب دو عید از غروب آفتاب تا بستن نماز عید در خانه و راه و مسجد و غیره گفتن تکبیر سنت است و همچنین در عید حج از صبح عرفه تا عصر سیزدهم (بعد همه نمازها نماز عید را به تنهایی نیز در خانه یا مسجد می‌توان ادا نمود) خواندن نماز عید بر مرد و زن و کودک ممیز بر همه سنت است. نیت عید: نماز عید فطر را بجا می‌آورم لله تعالی در عید فطر و نماز عید قربان را بجا می‌آورم لله تعالی، در عید قربان چگونگی خطبه و نماز دو عید یکسان است.

نماز طلب باران

نماز طلب باران مانند نماز دو عید است در اینکه دو رکعت و با

جماعت و بلند خوانده می‌شود و در اینکه دو خطبه دارد و دو خطبه بعد از نماز خوانده می‌شود، فقط در این چند چیز با نماز عید فرق دارد:

۱ـ اینکه سنت است سه روز به روزه رفتن پیش از رفتن برای نماز طلب باران.

۲ـ اینکه روز چهارم که برای نماز می‌روند به روزه باشند (روزه رفتن این چهار روز برای عموم سنت است مرد و زن).

۳ـ اینکه سنت است در دو خطبه نماز طلب باران بجای تکبیر استغفار گفته شود و در خطبه استغفار زیاده گفته می‌شود.

۴ـ اینکه خطیب در خطبه دوم بعد از خواندن ثلث خطبه رو به قبله می‌نماید و آهسته و بلند دعا می‌کند.

۵ـ اینکه در وقتی که خطیب میان خطبه دوم رو به قبله می‌نماید مردم لباس خود را تحویل می‌نمایند یعنی راست آن را به چپ و چپ آن را به راست می‌برند (در لباسی که تحویل آن ممکن باشد).

۶ـ اینکه پیش از رفتن به نماز منادی از طرف پیشوای نماز وقت و محل نماز را تعیین می‌نماید.

آداب آن: شستن بدن، پوشیدن لباسی که در حال خدمت پوشیده می‌شود (نه لباس تجملی) صدقه دادن به فقرا ـ صلح دادن دشمنان را با هم ـ دلها را با همدیگر صاف نمودن، با حال تضرع آمادهٔ عبادت شدن استغفار نمودن، بردن حیوانات به صحرا با خود در صحرا نماز خواندن) نیت نماز طلب باران: «نماز طلب باران را با امام بجا می‌آورم لله تعالی».

نمازکسوف

نمازگرفتن آفتاب و ماهتاب مانند نماز عید است: در اینکه دو رکعت و با جماعت خوانده می‌شود و ره اینکه دو خطبه دارد و دو خطبه آن بعد از نماز خوانده می‌شود مگر در این چند چیز که فرق دارد:

۱ـ اینکه تکبیر متعدد ندارد نه در خطبه و نه در نماز کسوف.

۲ـ اینکه سنت است در هر رکعتی دو قیام و دو رکوع یعنی از اینکه از رکوع اول بالا آمد دوباره مشغول فاتحه و سوره می‌شود و پس از رکوع دوم به اعتدال می‌رود، دگر به سجود، همچنین در رکعت دوم.

۳ـ اینکه سنت است طول دادن به چهار قیام و چهار رکوع و چهار سجده آن.

۴ـ اینکه خطیب در خطبهٔ نماز کسوف آیهٔ توبه را قرائت و مردم را به مساعدت بینوایان و کردن کارهای نیکو و دوری جستن از کارهای بد تشویق می‌نماید و فوت می‌شود نماز کسوف آفتاب و مهتاب به روشن شدن آن دو و قضا ندارد.

آداب آن: شستشوی بدن، استغفار کردن، مصالحه با دشمنان، از حقوق مردم بیرون آمدن، دلها را با همدیگر صاف کردن، کمک به بینوایان نیت: نماز کسوف را با امام بجا می‌آورم لله تعالی، چگونگی نماز مسوف آفتاب و ماهتاب یکسان است فقط در خسوف ماه بلند خوانده می‌شود و در کسوف خورشید آهسته و می توان نماز کسوف را مانند دو

رکعت نماز عادی بجا آورد و به تنهایی نیز ولی به ترتیب بالا و با جماعت بهتر است.

نماز با جماعت

با جماعت خواندن نمازهای شبانه‌روزی (غیر جمعه) فرض کفایه است در صورتی که عذر نباشد، نماز شبانه‌روزی را باید با جماعت خواند عذرهای نماز جماعت از این قبیل است: باران، باد سرد در شب، ترس تلف شدن نفس یا مال، بیماری یا پرستاری بیمار، عقب افتادن از رفقا.

نماز جماعتی حاصل می‌شود به ادراک تکبیر گفتن، پیش از سلام، امام در نماز جمعه اگر رکوع دوم با امام دریافت شود جمعه را دریافت و دو رکعت خوانده می‌شود و اگر بعد از رکوع دوم دریافت نماز شود باید نیت جمعه کرده نماز را چهار رکعت مانند نماز ظهر خواند.

کسی که یکی از نمازهای شبانه‌روزی را به تنهایی خواند، بعد ادراک جماعت نمود سنت است دوباره خواندن آن را نماز با جماعت و این را "معاده" نامند، بجا آوردن ارکان نماز بر نمازگذار واجب است، چه مأموم باشد بر مأموم واجب است که در نمازگاه عقب‌تر از امام بایستد نماز او باطل است، اگر امام یا مأموم یکی بر جای بلندتر ایستد، مانعی ندارد و بدون عذر مکروه است یک مأموم مرد از راست بایستد دو مأموم یا یک زن پشت سر امام بایستند.

ادا ـ قضا

هر یک از نمازهای شبانه‌روزی و غیره که یک رکعت از آن در وقت آن خوانده شود ادا است و اگر کمتر از یک رکعت در وقت آن واقع شود، قضا است. هرگاه شخصی به یادش آمد که نماز فرض از او فوت شده باید فوراً قضا نماید همهٔ شب و روز وقت قضا است «سنت است نماز قضا را پیش از نماز ادا خواندن مگر اینکه وقت نماز ادا تنگ باشد که اول نماز ادا خوانده می‌شود». کسی که دارای عذر بوده مانند دیوانه هرگاه به هوش آمد و از وقت نماز به قدر گرفتن یک تکبیر وقت باقی است، آن نماز با نماز قبل (اگر با آن نماز جمع باشد) لازم اوست. حائض و بیهوش در این حکم مانند دیوانه‌اند.

سنت رواتب

در روز و شبی سیزده رکعت سنت مؤکده است دو رکعت: قبل از نماز صبح، دو رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از نماز مغرب، دو رکعت بعد از نماز عشاء، سه رکعت وِتر بعد از نماز عشاء، غیر مؤکده مانند چهار رکعت قبل از نماز عصر، دو رکعت قبل از نماز مغرب، دو رکعت قبل از نماز عشاء.

نوافل

سنت ضحی اقل آن دو رکعت. بهتر آن هشت رکعت. وقت آن میان طلوع و زوال آفتاب است.

سنت طواف و آن دو رکعت پس از انجام هفت دوره طواف است. سنت احراز دو رکعت است قبل از احرام بستن به حج. سنت تحیة مسجد. سنت است هنگام دخول مسجد ابتدإ دو رکعت به نیت تحیة مسجد خوانده شود و به هر فرض و نقل دیگری نیز بجا آید در مسجد الحرام بجای تحیة مسجد، طواف خانهٔ خدا سنت است.

سنت تراویح و آن بیست رکعت است که در شبهای رمضان بعد از نماز عشاء خوانده می‌شود با جماعت یا به تنهایی.

اوقات کراهت نماز

۱ـ بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب.

۲ـ از طلوع آفتاب تا گذشتن شانزده دقیقه.

۳ـ هنگام استوإ.

۴ـ بعد از نماز عصر تا غروب.

۵ـ هنگام غروب آفتاب تا آنکه کاملاً غروب نماید.

لباس

حرام است بر مردان ابریشم خالص و پارچهٔ مخلوطی که ابریشم آن زیاده باشد و حرام است استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن و کودک همه. و حرام است استعمال زیور طلا و نقره بر مردان مگر اینکه یک انگشتر نقره بر مردان رواست و برای زنان و کودکان استعمال طلا و ابریشم رواست.

زکاة

سوم از عبادات زکاة است:

زکاة به معنی پاکیزه نمودن و اصلاح است کسی که زکاة مال خود داد، خود را از بخل پاکیزه و مال خود را اصلاح کرده است.

شرط وجوب زکاة

شرط وجوب زکاة چهار است:

۱ـ مسلمان بودن

۲ـ آزادی

۳ـ معین بودن مالک

۴ـ گذشتن سال بر آن (در غیر حبوبات و برها و زکاة فطر).

سبب واجب شدن زکاة نصاب است و می‌توان آن را شرط پنجم

دانست سبب غرامت کشیدن زکاة تمکن می‌باشد، یعنی هرگاه شروط زکاة بجا آمد و توانست زکاة بدهد و نداند، تا اینکه مال زکاتی تلف شد، مقدار زکاة باید غرامت بکشد و به فقرا بدهد. مالی که مالک آن معین نیست، مانند وقف بر ائمهٔ مساجد، زکاة در آن نیست زیراکه پس از هر مدتی امام عوض می‌شود.

جنس زکاتی

زکاة بر ۶ قسم مال تعلق می‌گیرد:

۱ـ نقدینه مانند طلا و نقره و اسکناس

۲ـ مال التجاره

۳ـ حیوانات

۴ـ حبوبات

۵ـ برها

۶ـ بدن در زکاة فطر.

زکاة نقدینه

هرگاه طلا به بیست مثقال رسید (مثقال شرعی همان هیجده نخود است) و سال بر آن گذشت نیم مثقال در آن سال زکاة است و به همین حساب هر قدر افزوده شود چهل یک آن باید داده شود «زیور آلات طلا که برای پوشیدن زنها باشد زکاة ندارد مگر اینکه به حد اسراف باشد مانند

خلخال پا که دویست مثقال باشد و زیور آلات طلا و نقره اگر برای استعمال مردان هم باشد هم حرام است و هم زکاة دارد)).

نقره هر کدام به دویست درهم رسد و سال بر آن بگذرد چهل یک آن یعنی پنج درهم باید زکاة آن داده شود (دویست درهم یکصد و چهل مثقال است و به حساب اسکناس به ۱۴۷ ریال که رسید $۳\frac{۷}{۴۰}$ ریال زکاة دارد و اسکناس به همین حساب است.

مال التجاره

مالی که برای تجارت خریده شود و در آخر سال قیمت آن ۱۴۷ ریال باشد، چهل یک آن باید زکاة داده شود. مالی که برای تجارت در آن خریده شود، زکاة دارد و اگر چه زمین یا چوب یا کاه باشد.

مال التجاره به هر جنسی از نقدینه که خریده شده در آخر سال به همان جنس قیمت کرده می‌شود اگر به ریال خریده شده به ریال قیمت می‌شود و غیره.

زکاة حیوانات

حیواناتی که زکاة به آنها تعلق می‌گیرد سه است:

۱ـ شتر

۲ـ گاو

۳ـ گوسفند

زکاة شتر

در پنج شتر: یک گوسفند یک ساله یا یک بز دو ساله نر یا ماده.

در ده شتر: دو گوسفند یک ساله یا دو بز دو ساله نر یا ماده.

در پانزده شتر: سه گوسفند یک ساله یا سه بز دو ساله نر یا ماده.

در بیست شتر: چهار گوسفند یک ساله یا چهار بز دو ساله نر یا ماده.

در بیست و پنج شتر: یک ماده شتری که یک سال تمام داشته باشد.

در سی و شش شتر: یک ماده شتری که دو سال تمام داشته باشد.

در چهل و شش شتر: یک ماده شتری که سه سال تمام داشته باشد.

در شصت و یک شتر: یک ماده شتری که چهار سال تمام داشته باشد.

در هفتاد و شش شتر: دو ماده شتری که دو سال تمام داشته باشد.

در نود و یک شتر: دو ماده شتری که سه سال تمام داشته باشد.

در یکصد و بیست و یک شتر: سه ماده شتری که دو سال تمام داشته باشند.

از یکصد و بیست و یک شتر که زیادتر شد، در هر چهل شتر یک ماده شتر دو ساله و در هر پنجاه شتر، یک ماده شتر سه ساله لازم است.

زکاة گاو

در سی گاو، یک گوساله نر یا ماده که یک سال تمام داشته باشد.

در چهل گاو، یک ماده گاو که دو سال تمام داشته باشند و بر این قیاس

در هر سی گاو، یک گوساله و در هر چهل گاو، یک ماده گاو دو ساله لازم است.

زکاة گوسفند

در چهل گوسفند، یک گوسفند ماده‌میش یک ساله یا بز دو سال تمام.
در یکصد و بیست و یک گوسفند، دو گوسفند یک ساله یا دو بز دو سال تمام.
در دویست و یک گوسفند، سه گوسفند یک ساله یا سه بز دو سال تمام.
در چهارصد گوسفند، چهار گوسفند یک ساله یا چهار بز دو سال تمام.
از چهارصد که زیادتر شد در هر یکصد گوسفند، یک گوسفند لازم است.

زکاة حبوبات

حبوبات عبارت از دانه‌هایی است که زراعت و در حال اختیار خورده و ذخیره می‌شود مانند: گندم، جو، برنج ذرة، باقلا، عدس، لوبیا، ماش، نخود و غیره.

هر یک از اینها که پس از درو کردن و پاک نمودن از کاه و خوشه به یکصد و پنجاه من برسد، ده یک آن باید زکاة مستحقین آن داده شود. جو و ذرت به یکصد و چهل من که رسید شامل زکاة می‌شود. (من چهار کیلوست).

زکاة برها

زکاة برها عبارتند از: خرما، مویز (کشمش) هر کدام از دو که به یکصد و پنجاه من رسید باید ده یک آن زکاة به مستحق داد.

زکاة شرکت

کسی که دارای نخل در جاهای متعدد باشد و از ثمر مجموع آنها نصاب زکاة بدست آید، باید زکاة دهد و همچنین درخت انگور.
کسی که دارای گندم در جاهای متعدد باشد و از حاصل مجموع آنها نصاب زکاة بدست آورد، باید زکاة بدهد و همچنین حبوبات دیگر.
کسی که به شراکت دیگری بر داشته باشد یا حبوبات کشته باشد و مال شریکش به زکاة برسد ولو اینکه مال خودش اندک باشد، باید ده یک سهمیه خودش را بدهد.
هرگاه دو نفر در حیوانات شریک باشند و مال هر دو مجموعاً به زکاة رسد، باید مثل مال واحد زکاة بدهند وقتی که بین مال آن دو تفاوتی در پایگاه و چراگاه و غیره نباشد (ظرف دوشیدن متعدد باشد، مانعی ندارد).

زکاة فطر

بر هر مسلمانی که یک لحظه قبل از غروب آفتاب شب عید و یک لحظه بعد از غروب آن وجود داشته باشد و زیادی از خوراک شب و روز

عید داشته باشد، زکاة لازم اوست از خودش و از کسانی که نفقه‌شان بر اوست از هر سری یک صاع (صاع سه کیلوگرم).

کسی که قبل از غروب آفتاب شب عید بمیرد و کسی که بعد از غروب آن به دنیا آید زکاة فطر لازم او نیست. یک صاع باید از یک جنس باشد از یک سر نصف صاع جو، نصف گندم جائز نیست.

روزه

چهارم از عبادات روزه است. ماه رمضان به دو چیز ثابت می‌شود:

۱ـ گذشتن سی روز از شعبان.

۲ـ رؤیت هلال رمضان ـ در ثبوت رؤیت آن گواهی یک مرد عادل کفایت است.

روزه عبارت از اینست که شخصی از طلوع فجر صادق تا غروب آفتاب از مفطرات روزه خودداری ورزد.

شروط صحت روزه

شرطهای درست بودن روزه ۴ است:

۱ـ مسلمان بودن.

۲ـ تکلیف (یعنی بالغ و عاقل بودن).

۳ـ عدم منافی (یعنی حائض نبودن).

۴ـ دانا بودن به دخول ماه رمضان.

شروط وجوب روزه

شرطهای واجب شدن روزه‌ی رمضان سه است:

۱ـ مسلمان بودن.

۲ـ تکلیف.

۳ـ و توانایی روزه رفتن (پیرمرد افتاده و بیماری که امید به بهبود او نیست که توانایی روزه رفتن ندارند بجای هر روزی یک "مد" یعنی چهار قیاس و نیم گندم به فقرا دهند) کسی که در ماه رمضان بیمار شد و به عذر بیماری افطار نمود و بهبودی نیافت و مرد، قضا بر او نیست. کسی که در ماه رمضان به عذر بیماری افطار نمود و بهبود یافت و قضا نرفت و مرد یا اینکه بدون عذر افطار کرده قضا نکرد و مرد، باید ورثه یا بجای آنان روزه گیرند یا به عوض هر روزی از میت یک "مد" گندم به فقرا دهند.

فروض روزه

فرضهای روزهٔ رمضان دو است:

۱ـ نیت یعنی قصد روزه که به شب واقع شود: نیت کردم که فردا به روزه باشم روزهٔ فرض ماه مبارک رمضان امسالیه خدا را.

۲ـ خودداری از مفطرات روزه در تمام روز.

مفطرات روزه

مفطرات روزه چهار است:

۱ـ رسیدن عمدی هر چیز جسم داری به جوف چه از دهان یا بینی یا گوش یا غیره آشامیدنی یا خوراکی.

۲ـ قی به عمد.

۳ـ اماله.

۴ـ وط.

امساک

واجب است خودداری از مفطرات روزه بر کسی که نیت را به شب رمضان فراموش کرده باشد و بر کسی که بعد افطار نموده باشد بدون عذر و بر کسی که در روز سی‌ام شعبان دانست از رمضان (امساک، مختص به ماه رمضان است).

افطار در رمضان

افطار در رمضان بر شش قسم است:

۱ـ کسی که واجب است بر او افطار کردن و واجب است بر او قضا کردن مانند حائض.

۲ـ کسی که جائز است برای او افطار کردن و واجب است بر او قضا

کردن مانند مسافر و بیماری که امید بهبودی او باشد.

۳ـ کسی که جائز است برای او افطار کردن ولی واجب است بر او قضا رفتن و فدیه دادن مانند کسی که به زیر آب رود برای نجات غریق و زن باردار که افطار نماید برای صحة حمل و زن شیرده که افطار نماید برای سلامتی فرزند شیرخوارش و کسی که قضا رمضان بر او باشد و روزه نگیرد تا رمضان دیگر داخل شود که این چهار شخص بجای هر روزی از رمضان یک روز قضا می‌روند و یک "مد" گندم به فقرا می‌دهند (مد چهار قیاس و نیم است).

۴ـ کسی که فدیه لازم او است و قضا لازم او نیست مانند پیرمرد افتاده و بیماری که امید بهبودی او نباشد (فدیه همان یک مد گندم است).

۵ـ کسی که فقط قضا لازم اوست مانند شخصی که در تمام روز رمضان بیهوش باشد و کسی که نه قضا ـ و نه فدیه بر اوست و آن شخص دیوانه است و بس (اما کسی که روزه‌ی رمضان به وط باطل نماید گذشته از قضا کفاره هم بر او واجب است (۱) اول اعتاق در صورت عجز از آن (۲) روزهٔ دو ماه پی در پی ـ بجای یک روز رمضان در صورت عجز خوراک دادن به شصت فقیر).

آنچه روزه را باطل نمی‌کند

خوردن یا آشامیدن از روی نسیان ـ غبار و گرد راه که به حلق او فرو رود ـ گرد غربال یا پشه که بی‌اختیار به حلق او فرو رود.

مکروهات روزه

ناسزا گفتن ـ تأخیر نمودن افطار ـ خائیدن چیزی در دهان و چشیدن مزه خوراک وقتی که چیزی از این دو فرو نبرد، حجامة حمام رفتن ـ مسواک کشیدن بعد از زوال.

مستحبات روزه

تعجیل افطار تأخیر سحر که بین سحر و اذان صبح بیش از بیست دقیقه نماند ـ فطور به بینوایان دادن ـ نگهداری زبان از سخن بیهوده ـ دوری جستن از اذیت دیگران ـ تلاوت قرآن در افطار ـ قناعت بر اندک نمودن ـ اعتکاف و آن عبارت از ماندن در مسجد است به قصد عبادت.

انواع روزه

اوّل ـ روزهٔ فرض مانند روزهٔ ماه رمضان (و روزهٔ کفاره که گذشت) و در ادا روزهٔ رمضان و در روزهٔ کفاره در هر دو پی در پی رفتن واجب است در قضا روزهٔ رمضان پی در پی رفتن واجب نیست.

دوّم ـ روزه‌ی سنت و آن بسیار است مؤکد آن مانند:

۱ـ هر دوشنبه و پنجشنبه.

۲ـ نه روز اول ذیحجه.

۳ـ ده روز اول محروم.

۴ـ روزهٔ عرفه (برای کسی که مشغول حج نباشد).

۵ـ روزهٔ تاسوعا.

۶ـ روزهٔ عاشورا.

۷ـ شش روز بعد از عید فطر.

سوّم ـ روزهٔ مکروه مانند روزه رفتن بیمار و مسافر و زن باردار و زن شیرده و پیرمرد افتاده هرگاه از روزه رفتن مشتقی بیابند و روزهٔ سنت رفتن کسی که روزهٔ فرض بر او است و روز جمعه یا شنبه یا یکشنبه به تنهایی گرفتن و روزهٔ روز عرفه برای کسی که مشغول حج باشد.

چهارم ـ روزهٔ حرام مانند روزه گرفتن روز عید فطر و روز عید قربان و سه روز بعد از عید قربان و روزه رفتن حائض ـ روزهٔ روز شک و آن روز سی‌ام شعبان که گفتگوی هلال رمضان باشد ولی به ثبوت نرسیده باشد که در روز شک بدون سبب روزه رفتن حرام است اما روزهٔ قضا در آن روز رفتن یا روزه‌ی سنت به وفق عادت که روز دوشنبه و روزه دوشنبه همیشه روزه گرفتن باشد جائز است نیمهٔ دوم شعبان به روزه رفتن بر کسی که نیمهٔ اول به روزه نرفته نیز حرام است.

حج و عمره

وقت احرام بستن از اول شوال است تا طلوع صبح صادق عید حج وقت احرام بستن به عمره همهٔ ایام سال است.

محل احرام بستن را میقات می‌گویند.

میقات

محلهای احرام بستن به حج و عمره ۵ است:

۱ـ ذوالحلیفه دهی است که فرسخی دور از مدینه و آبیار علی نیز نامیده می‌شود برای کسانی که از راه مدینه به حج روند.

۲ـ حجفه دهی است میان مکه و مدینه که رابغ نیز نامیده می‌شود برای کسانی که از آن راه به حج روند مانند اهل مصر و شام.

۳ـ ذات عرق دهی است شانزده فرسخ دور از مکه برای اهل عراق و کسانی که از آن راه به حج روند. عقیق که قدری دورتر از آنست نیز محل احرام آنان است.

۴ـ قرن المنازل شهری است شانزده فرسخ دورتر از مکه و تهامه نیز نامیده می‌شود و برای اهل حجاز و نجد و یمن و کسانی که از آن راه روند.

۵ـ یلملم کوهی است شانزده فرسخ دور از مکه برای اهل یمن و کسانی که از آن راه روند. کسی که در مکه اقامت داشته باشد محل احرام او به حج، خانهٔ او است و محل احرام به عمره بیرون از حرم مکه.

کسی که دورتر از این میقاتها اقامت داشته باشد بهتر است از میقات احرام ببندد اگر اقامتگاه خود احرام ببندد نیز جائز است.

شروط وجوب حج و عمره

شرطهای واجب شدن حج ۵ است:

۱ـ مسلمان بودن.

۲ـ تکلیف (یعنی عاقل و بالغ بودن).

۳ـ آزادی.

۴ـ استطاعت یعنی توانایی رفتن به حج از حیث توشه و سواری ایاب و ذهاب (زیاده از مصرف عیال در آن مدت و زیاده از مقدار بده).

۵ـ وقت که امکان رفتن داشته باشد (پس اگر کسی در ماه محرم استطاعت حج بدست آورد و در ماه رمضان درگذشت حج بر او نیست زیرا که وقت رفتن را نیافته) شرطهای واجب شدن عمره همان شرطهای حج است غیر از وقت حج که همه‌ی ایام سال وقت عمره است.

اقسام حج و عمره

۱ـ حج و عمرهٔ اسلام.

۲ـ حج و عمرهٔ قضا.

۳ـ حج و عمرهٔ نذر.

۴ـ حج و عمرهٔ سنت.

ادا حج و عمره

حج و عمره را به سه قسم می‌توان ادا نمود:

۱ـ افرادی که اول حج را بجا آورد پس از آنکه از حج فارغ شد عمره بجا می‌آورد.

۲ـ تمتع که اول عمره بجا می‌آورد و پس از آنکه فارغ شد در همان سال حج را بجا آورد و در این صورت فدیه لازم او است (فدیه ذبح گوسفندی است و صدقه نمودن آن بر فقرا حرم).

اگر در همان سال حج ننماید ـ یا برای حج به میقات رود و احرام حج بندد یا آنکه تمتع‌کننده اهل حرم باشد. در این سه صورت فدیه لازم نیست.

۳ـ قرآن به این‌که احرام به حج و عمره هر دو با هم ببندد که در این حال وقتی از اعمال حج فارغ شد حج و عمره هر دو او را حاصل است ولی فدیه لازم او است مانند فدیه تمتع.

نیت حج: نیت حج نمودم و احرام بستم به آن لله تعالی.

نیت عمره: نیت عمره نمودم و احرام بستم به آن لله تعالی.

نیت حج و عمره با هم: نیت حج و عمره نمودم و احرام بستم به آن دو لله تعالی.

ارکان حج ـ ارکان عمره

ارکان حج ۵ـ است:

۱ـ احرام و آن نیت حج است که بیان شد.

۲ـ وقوف عرفه.

۳ـ طواف رکن که باید بعد از وقوف عرفه بجا آید.

۴ـ سعی میان صفا و مروه.

۵ـ نیست کردن موی به حلق یا تقصیر یا غیره. حلق یعنی ستردن موی. تقصیر یعنی کوتاه کردن موی. ترتیب بیشتر این ارکان واجب است. ارکان عمره همان ارکان حج است فقط وقوف عرفه ندارد.

طواف

شروط طواف ۴ مورد است:

۱ـ طهارت کامل داشتن.

۲ـ ستر عورت.

۳ـ واقع ساختن طواف در مسجد الحرام.

۴ـ آنکه طواف هفت دور باشد ابتدا حساب شدن طواف از حجرالاسود است.

سنتهای طواف بوسیدن حجرالاسود و دست کشیدن به آن در هر بار طواف (حجرالاسود نام سنگی که به کعبه چسبیده است می‌باشد).

شتاب راه رفتن در سه بار اول از طواف ـ دو رکعت نماز سنت طواف بعد از طواف بجا آوردن و غیره. نماز طواف بهتر است در مقام ابراهیم خوانده شود نزد داخل شدن مسجدالحرام سنت است ابتدا نمودن به طواف مگر این‌که نماز جماعتی برپا باشد یا وقت نماز فرض تنگ باشد که اول نماز بخواند.

واجبات حج

واجبات حج چیزهایی است که از ترک یکی از آنها فدیه لازم شود و آن پنج‌اند:

۱ـ احرام از میقات. اگر بدون احرام از میقات گذشت و برای احرام به میقات برنگشت فدیه لازم اوست (فدیه ذبح گوسفندی است).

۲ـ «مبیت» منی یعنی ماندن شبهای یازدهم و سیزدهم در منی (منی نام محلی است) اگر قبل از غروب روز دوازدهم از منی بیرون رفت مبیت شب سیزدهم و «رمی» روز سیزدهم ساقط می‌شود.

۳ـ مزدلفه یعنی ماندن نیمهٔ دوم شب عید حج در مزدلفه و اگر چه ساعتی بماند (مزدلفه نام موضعی است).

۴ـ طواف وداع وقتی که حاج از اعمال حج و عمره فارغ شد و قصد وطن نمود طواف وداع را بجا آورده سفر می‌نماید (طواف وداع بر حائض نیست).

۵ـ رمی جمار یعنی سنگ انداختن بر ستونهای اولی و وسطی و عقبه اندازه‌ی سنگ به قدر باقلا باشد تقریباً به هر ستونی هفت سنگ در صبح عید حج فقط به ستون عقبه سنگ انداختن روز یازدهم و بعد از زوال است.

سنتهای حج

سنتهای حج ۷ مورد است:

۱ـ تلبیه وقت آن از احرام تارمی عقبه است (تلبیه به معنی لبیک گفتن و درود فرستادن بر پیغمبر و آل او بعد از تلبیه سنت است).

۲ـ جمع نمودن بین روز و شب در عرفه که در عرفه بماند تا بعد از غروب.

۳ـ وقوف به مشعر الحرام (نام کوهی است) وقتی که از مزدلفه به منی می‌روند.

۴ـ پوشیدن لباس احرام یک لنگ پا و یک دستمال دوش و سنت است هر دو سفید و نو باشند.

۵ـ طواف قدوم.

۶ـ تند دویدن میان دو میل سبز در سعی.

۷ـ بجا آوردن غسلهای سنت برای احرام و عرفی و رمی جمار و غیره سنتهای عمره، همان سنتهای حج است مگر آنچه تعلق به عرفه و منی دارد)).

محرمات احرام

این نه چیز بر محرم حرام است:

۱ـ بوی خوش.

۲ـ لباس دوخته و کلاه و کفش و دستار و پوشیدن سر بر مرد.

۳ـ پوشیدن رو بر زن.

۴ـ دستکش.

۵ـ نکاح.

۶ـ شکار گرفتن.

۷ـ کشتن شکار.

۸ـ نیست کردن موی و چیدن ناخن.

۹ـ روغن کشیدن به موی سر و ریش، اگر حاج یکی از این محرمات را نمود فدیه لازم است مگر عقد نکاح که از محرم منعقد نمی‌شود.

فوات حج

«کسی که وقوف عرفه نرسید، حج او فوت شده باید عمل عمره را بجا آورد و سال دگر حج را قضا نماید. کسی که قبل از تحلل به زن نزدیک شود نیز حج او فاسد است. باید حج را تمام کرده سال دیگر قضا نماید و ذبح شتری لازم او است.

مکروهات حج و عمره

مکروهات حج و عمره شش است:

مجادله با خدمتکاران و یاران سفر.

۲ـ گرفتن سنگ جمار از محل پلید.

۳ـ روزهٔ روز عرفه برای حاج.

۴ـ مسافرت نمودن برای حج بدون توشه با حال تکدی.

۵ـ خاراندن مو و شانه زدن به مو.

۶ـ سرمه به چشم کشیدن. سرمه‌ای که بوی خوش نداشته باشد و غیره.

طریق بجا آوردن حج

در یکی از میقاتهای پنجگانه بدن را شستشو داده لباس احرام پوشیده پس از آن دو رکعت سنت احرام بجا آورده احرام به حج می‌بندیم و تلبیه گویان رو به مکه می‌آییم. نزدیک مکه بدن را شستشو داده می‌رویم به مسجد الحرام و طواف قدوم را بجا آورده دو رکعت سنت طواف می‌خوانیم و به منزل می‌رویم. روز هشتم ذیحج به منی می‌رویم و در منی می‌مانیم. قبل از زوال روز نهم ذیحجه از منی بیرون می‌رویم و برای نماز ظهر به عرفات می‌رویم و در عرفات می‌مانیم تا بعد از غروب آفتاب. بعد از غروب به مزدلفه می‌رویم و نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه می‌خوانیم و نماز صبح را خیلی گاه بجا می‌آوریم و می‌رویم به مشعر الحرام و در آنجا مشغول دعا می‌شویم. وقتی که هوا خوب روشن شد و طلوع آفتاب عید نزدیک گردید، از مشعر الحرام می‌رویم به منی و در آنجا فقط رمی جمره‌ی عقبه می‌نماییم و سر را تراشیده یا کوتاه می‌سازیم و به منزل خود در منی می‌رویم. آنگاه به مکه رفته طواف رکن و نماز طواف بجا آورده سعی می‌نماییم (حالا آنچه حرام بود از لباس و بو خوشی و زن و شوهر حلال می‌گردند) برمی گردیم به منی و شب یازدهم در منی هستیم. روز یازدهم بعد از زوال رمی جمار نموده ستونها را به ترتیب اولی وسطی عقبه سنگ می‌اندازیم. روز دوازدهم همین عمل را تکرار می‌نماییم. اگر

بخواهیم قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم از منی بیرون می‌رویم و مبیت ورمی سیزدهم می‌افتد و اگر بخواهیم به منی می‌مانیم و روز سیزدهم عمل روز یازدهم تکرار می‌کنیم و به مکه برمی‌گردیم. حالا کاملاً از حج فارغ شده‌ایم پس از حج عمره را بجا آورده هنگام سفر طواف وداع خوانده سفر می‌کنیم (طواف وداع بر حائض نیست).

بجا آوردن عمره

از مکه می‌رویم به جعرانه بدن را شستشو داده لباس احرام پوشیده دو رکعت سنت احرام خوانده احرام به عمره می‌بندیم (جعرانه محلی است یک فرسخی مکه) و به مکه برمی‌گردیم می‌رویم مسجد الحرام طواف را بجا آورده سنت طواف سنت طواف خوانده، سعی بین صفا و مروه نموده سر را تراشیده یا کوتاه می‌کنیم و دیگر کاملاً از عمره فارغ شده‌ایم.

حج میت

«کسی که حج بر او واجب شد و حج نکرد و مرد باید از مال او حجهٔ او را ادا نمود. عبادات عینیه که بر فرد فرد مسلمین لازمست به پایان رسید این‌که عبادات کفائیه که چون بعضی از مسلمین بجا آرند کفایت است بیان می‌شود مانند جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و غیره)».

جهاد

جهاد به معنی کوشش و مشقت که مسلمانان به وسیلهٔ جهاد می‌کوشند دین اسلام را در سرتاسر جهان بسط دهند و مشقت این عمل را متحمل می‌شوند. جهاد فرض کفایت است و حاصل می‌شود به اینکه مسلمانان مرزهای کشورهای خود را از سپاه و وسایل جنگی و قلعه‌ها استوار داشته کشورهای خود را از هجوم بیگانگان محفوظ و وسایل تبلیغ و نشر دین اسلام در سراسر جهان فراهم نمایند. اگر وقتی کفار قصد کشورهای اسلامی نمایند در آن حال جهاد فرض عین می‌گردد که همه مسلمانان قیام نموده دشمن را از ممالک اسلامی برانند. جهاد بایستی به فرمان امام باشد و قصد از امام کسی است که فرمانروای مسلمانان باشد. جهاد با سه طایفه صورت می‌گیرد:

۱ـ کسانی که کتاب آسمانی ندارند مانند بت‌پرستان و با آنان جهاد می‌شود تا دین اسلام را بپذیرند.

۲ـ اهل کتاب مانند نصاری، یهود، مجوسی و با آنان جهاد می‌شود که یا اسلام قبول نمایند و یا به شرایط ذمه عمل کنند. شرایط ذمه:

(۱) جزیه بدهند (جزیه مالیست که از کفار گرفته می‌شود تا به وسیله آن تحت الحمایه مسلمین باشند و آن به نظر امام است اقل آن یک مثقال طلا از هر مرد کافر بالغ است).

(۲) قبول احکام اسلام نمایند.

(۳) کاری که ضرر به مسلمانان می‌رساند ننمایند.

(۴) حق ساختن عبادتگاه تازه ندارند کفاری که به شرایط فوق عمل نمودند حفظ جان و مال و ناموسشان بر مسلمانان واجب است.

۳ـ طایفه سوم کسانی هستند که از فرمان امام بیرون روند با آنان جنگ می‌شود تا مطیع فرمان امام شوند.

امر به معروف

بر هر مسلمان واجب است مردم را به پیروی از دستورات مقدسهٔ اسلام و کردن کارهای نیکو وادار نماید.

نهی از منکر

بر هر مسلمان واجب است مردم را از خلاف شرع مقدس اسلام منع و از کارهای ناستوده باز دارد، امر به معروف و نهی از منکر وقتی واجب است که شخص، معروف و منکر را شناخته از اذیت مالی و جانی و ناموسی در امان باشد.

دفع ضرر از معصوم

وقتی معصوم گرسنه یا عریان باشد و مال زکاة کفایت گرسنگان و مردم عریان ننماید، بر توانگران مسلمین واجب است رفع این ضرر از مال خود بنماید. قصد از معصوم کسی است که حربی یا مرتد یا محصن یا

تارک الصلوة نباشد اعم از اینکه معصوم مسلمان یا اهل ذمه باشد.

شهادت

بر هر مسلمان واجب است که در هر مسأله‌ای که گواهی داشته باشد کتمان ننماید و مطابق واقع گواهی دهد ـ و چون از او بخواهند در مسأله مشروعی گواه شود امتناع نورزد.

معاصی

آنچه برخلاف فرمان خدا و دستور پیغمبر او باشد معصیت است قسمتی از آن معاصی که برای فاعل آن کیفری در دنیا و عقوبتی در آخرت تعیین شده باشد کبائر نامند.

کبائر

مانند شرک به خدا، دروغ بستن به خدا و رسول، جنگ با دوستان خدا، فرار از صف جهاد، قتل نفس، گواهی زور، خیانت، ترک یکی از فرائض حقوق والدین، خوردن مال یتیم، نومیدی از رحمت خدا، بی‌عفتی، شرب خمر، کمک ظالم، قمار، کمک نکردن به مظلوم و غیره.

شخص مسلمان باید از گناهان کبائر و از اصرار بر صغائر احتراز جوید تا نیک‌بختی دو جهان بدست آورد. فعل یکی از کبائر یا اصرار بر یکی از صغائر مبطل عدالت است و آنچه در آن زیان به نفس یا ضرر به غیر باشد

گناه است.

عدالت

عادل کسی است که مرتکب هیچ یک از گناهان کبائر نگردیده و بر هیچ یک از صغائر اصرار نداشته باشد.

مجتهد

مجتهد کسی که در معرفت قرآن و حدیث و اجماع متبحر بوده و حکام شرع را با دلایل آن بداند.

بیان تقلید برای کسی که به درجه‌ی اجتهاد نرسیده

در اصول دین تقلید جائز نیست و هر کس باید اصول دین خود را از روی دلیل بداند در فروع دین تقلید یکی از ائمه اربعه واجب است.

معاملات

«معامله بر سه قسم است:

۱ـ صحیح ۲ـ حرام ۳ـ فاسد.

معامله صحیحه

معاملاتی است که این شروط در آن بجا آید:

۱ـ ملک شخص باشد.

۲ـ فروش و مبادلهٔ آن روا باشد (نه مثل سگ که فروش آن صحیح نیست).

۳ـ دیده شود.

۴ـ معامله کنندگان دارای رشد باشند ـ معاملهی سفیه و کودکان که رشد ندارند روا نیست. فروختن مال دیگری بدون وکالت و قیمومیت روا نیست معاملهی مال نادیده روا نیست.

معاملهی حرام

۱ـ احتکار ـ که خوراکی در وقت احتیاج مردم خرید و ذخیره کند تا گران شود و به گرانی بفروشد.

۲ـ ساختگی که شخص بیگانه با بایع بسازد که در وقت بیع قیمت جنس را بالا برد برای گول زدن به خریدار.

۳ـ فروختن انگور به کسی که شراب از آن سازد.

۴ـ فروش اسبابی که لهو از آن سازند و غیره. این معاملات حرام و مرتکب آن گناهکار است.

معامله فاسد

۱ـ ربا که ده ریال به یازده ریال دهد یا یک من گندم به یک من و نیم دهد ربا به نقدینه و خوراکی تعلق دارد و بر همه کس حرام و معامله آن

فاسد است.

۲ـ فروختن مالی که قبض نموده.

۳ـ فروختن ثمر قبل از صلاحیت تناول آن بدون شرط قطع.

۴ـ فروختن چیز پلید مانند سگ.

۵ـ فروش چیز نادیده.

۶ـ فروش گوشت حیوان که یک من گوشت با یک گوسفند معاوضه کند.

۷ـ فروش و خرید نابینا.

۸ـ فروش مال وقف.

۹ـ فروش چیزی که نتواند تحویل دهد مانند پرنده در هوا.

۱۰ـ فروش اسباب لهو.

۱۱ـ بیع دین به دین «این معاملات همه فاسد است».

مکاسب

مقداری از کسب که امور معیشت بدان فراهم آید بر شخص توانا بر آن واجب است. مقداری از مکاسب که در آن توسعه بر شخص و بستگانش باشد مستحب است. استعانه از راه قبرکنی و حجامت و کناسی و مانند آنها مکروه است آنچه از مکاسب (که غیر حرام و فاسد و مکروه باشد) مباح است و انسان در اختیار آنها مجاز است.

عقود

عقود بر دو قسم است:

۱ـ قسمی است که از یک نفر صورت پذیرد و آنرا ایقاع نیز نـامند مانند: ۱ـ نذر ۲ـ طلاق ۳ـ قسم و غیره.

۲ـ قسمی که به کمتر از دو نفر صورت نگیرد مانند بیع، اجاره، رهن شرکت و وکالت و غیره.

بیع

بیع به معنی خرید و فروش از عقود لازمه است که جز در صـورت خیارات فسخ نتوان نمود.

خیارات

اقسام خیارات شانزده است و در اینجا قسمتی از آن یاد می‌شود:

۱ـ خیار مجلس که تا مادامی که فروشنده و خریدار در مجلس بیع هستند هر کدام پشیمان شود خیار فسخ را دارد و این را خیار شرع نیز نامند.

۲ـ خیار شرط عبارت از این است که در بیع شرط هر کدام از فروشنده و خریدار تا مدت سه روز از بیع پشیمان شوند حق فسخ داشته بـاشند. شرط خیار زیادتر از سه روز روا نیست اگر خیار زیادتر از سه روز شرط شد آن بیع باطل است.

۳ـ خیار عیب چنانچه عیب ظاهری مبیع را فروشنده بیان نکرده یا مبیع عیب نهایی داشته باشد که به مجردی که خریدار بر آن عیب واقف شد حق فسق را دارد مشروط بر آنکه فوراً مبیع را پس دهد.

۴ـ خیار تخلف مثل اینکه خریدار گاوی بخرد به شرط این‌که آبستن است بعداً معلوم شد آبستن نیست خریدار حق فسخ و پس دادن مبیع را دارد.

۵ـ خیار تدلیس مثل این‌که فروشنده چند روزی حیوان را ندوشد تا پستان آن بیشتر جلوه دهد که چون مشتری بر موضوع مطلع شود حق فسخ و پس دادن مبیع را دارد.

۶ـ خیار افلاس عبارت از این است که بعد از بیع معلوم شود خریدار مفلس است که فروشنده حق فسخ و پس گرفتن مبیع را دارد.

۷ـ خیار اشتراک عبارت از این است که خریدار گمان نماید همه‌ی مبیع مال بایع است بعد از بیع معلوم شود دیگری شریک بایع است و سهم خود را نفروخته که در این حال خریدار حق فسخ و پس گرفتن ثمن را دارد.

۸ـ خیار تعذر قبض مثل اینکه پس از بیع دیگری مبیع را غصب نماید و فروشنده قادر بر تسلیم نباشد یا اینکه مبیع تلف شود که مبیع قبل از قبض نمودن خریدار از ضمان بایع است.

(هر کدام که پس از اطلاع اختیار لزوم عقد نمود خیار او ساقط می‌شود).

ارکان بیع

ارکان بیع سه است:

۱ـ عاقد یعنی بایع و مشتری (فروشنده را بایع و خریدار را مشتری گویند).

۲ـ معقود علیه یعنی بیع و ثمن (جنس فروخته را مبیع و بهای آنرا ثمن گویند).

۳ـ صیغهٔ بیع یعنی ایجاب و قبول. طرف ایجاب بایع است مثل اینکه بگوید این مال را به تو فروختم به ده تومان طرف قبول مشتری است مثل آنکه بگوید این مال را از تو خرید نمودم به ده تومان.

شروط بیع

شرط است در عاقدین آنکه هر دو رشید و مختار باشند و شرط است در معقود علیه آنکه ملک عاقد باشد آنکه طاهر باشد و آنکه دیده شده باشد قابل بیع باشد و شرط است در صیغهٔ آنکه فاصله میان ایجاب و قبول نیاید و معلق بر چیزی نباشد.

انواع بیع

۱ـ بیع عین به اینکه ثمن و مبیع هر دو دیده شده و نقد باشند.

۲ـ بیع اجل به اینکه مبیع نقد و ثمن به مدت باشد.

۳- بیع سلم به اینکه ثمن نقد و بیع به مدت باشد (مشروط بر اینکه مبیع پس از انقضا مدت قابل تسلیم باشد).

۴- بیع تولیه که مایع مبیع را به قیمتی که خریده به دیگری فروشد چنانچه به کمتر فروشد بیع محاطه نامند و چنانچه به زیادتر فروشد بیع مرابحه نامند.

۵- بیع معاطاة و آن خرید و فروش اشیا جزئی است که در آن صیغه‌ی بیع اجرا نمی‌شود.

۶- بیع صرف که نقدینه به نقدینه مبادله کند یا خوراک به خوراک معاوضه نماید مثل زر به زر و گندم به گندم فروختن و در این قسم سه شرط است که:

(۱) مبیع و ثمن هر دو نقد باشند.

(۲) به قبض همدیگر رسانند.

(۳) هیچ کدام زیادتر نباشد. چنانچه جنس به جنس دیگر معاوضه شود مانند زر به سیم و گندم به جو که در این حال یکی از آن دو و اگر زیادتر باشد مانعی ندارد ولی باید هر دو نقد و به قبض هم رسانند.

۷- بیع فضولی مثل این‌که شخصی مال دیگری را بدون اذن صاحبش بفروشد که این بیع موقوف است بر اذن صاحب مال. اگر اذن داد بیع صحیح است وگرنه باطل است.

اجاره

نقل منفعت را به عوض از یکی به دیگری اجاره نامند.

ارکان اجاره

ارکان اجاره چهار است:

۱ـ عاقد یعنی مؤجر و مستأجر. اجاره‌دهنده را مؤجر و اجاره گیرنده را مستأجر نامند.

۲ـ صیغه یعنی ایجاب و قبول. ایجاب از مؤجر که بگوید این خانه را به اجاره تو دادم به صد تومان و قبول از مستأجر که بگوید این خانه را به اجاره گرفتم به صد تومان.

۳ـ اجره یعنی کرایه از مستأجر.

۴ـ منفعت جنس اجاره شده از مؤجر.

شروط اجاره‌دهنده و اجاره‌گیرنده

شرط است در مؤجر و مستأجر:

۱ـ آن‌که هر دو رشید و مختار باشند.

۲ـ هر یک از آن دو دانا به عین اجاره شده و مقدار کرایه و مدت اجاره باشند.

۳ـ مؤجر قادر به تسلیم منفعت باشد.

شروط اجرت

۱ـ اجرت چیزی باشد که بتوان آنرا بیع ثمن نمود.

۲ـ مقدار اجرت معلوم باشد.

۳ـ اجرت برای مؤجر باشد.

شروط منفعه

۱ـ منفعت معین شود به مدت، مانند اجاره دادن برای نشیمن یک سال یا معین شود به عمل مانند اجاره دادن ماشین برای رسانیدن مستأجر به فلان شهر.

۲ـ منفعه در شرع دارای قیمتی باشد (نه مانند اجاره گرفتن برای کندن دندان سالم) و در عرف قیمتی داشته باشد (نه مانند اجاره سیب برای بوییدن).

۳ـ منفعه برای مستأجر باشد.

۴ـ منفعه مقدور التسلیم باشد (نه مثل اجارهٔ نابینا برای نگهبانی و دیده‌بانی).

احکام اجاره

۱ـ اجاره عقد لازمی است و فسخ نمی‌شود مگر در صورتیکه عین اجاره شده تلف شود.

۲ـ خیار در اجاره نیست مگر اینکه عین اجاره شده محتاج تعمیر باشد و مؤجر تعمیر آن ننماید که در این حال مستأجر خیار فسخ اجاره را دارد (هرگاه استیفاء منفعة بدون تعمیر ممکن نباشد).

۳ـ در صورتی که یکی از مؤجر یا مستأجر بمیرد اجاره فسخ نمی‌شود بلکه وارث او بجای او است.

۴ـ در صورتیکه عین اجاره شده بدون تقصیر مستأجر تلف شود مستأجر غرامت آن نمی‌کشد.

۵ـ در صورتیکه به تقصیر مستأجر تلف شود مستأجر غرامت می‌کشد.

۶ـ در صورتیکه مدت اجاره بگذرد و مستأجر مال‌الاجاره را نگه داشته و اگر چه از آن استفاده نکرده باشد باید همهٔ اجرت را بپردازد.

۷ـ در صورتیکه در اثناء مدت اجاره موارد فسخ اجاره فراهم آید اجرت مدت گذشته را باید مستأجر بپردازد.

رهن

نهادن بدهکار مالی را نزد طلبکار خود بر سبیل وثیقه رهن نامند. رهن نهنده را راهن و رهن گیرنده را مرتهن و جنس رهن شده را مرهون و طلب مرتهن که در مقابل آن رهن گذارده می‌شود مرهون‌به نامند (رهن را به فارسی گرو نامند).

ارکان رهن

ارکان رهن، چهار است:

۱ـ عاقد، یعنی راهن و مرتهن.

۲ـ صیغه رهن، یعنی ایجاب و قبول ایجاب از راهن که بگوید: «این جنس را نزد تو در مقابل ده تومان رهن گذاردم».

قبول از مرتهن که بگوید: «این جنس را در مقابل ده تومان به رهن پذیرفتم».

۳ـ مرهون که مال گروی باشد.

۴ـ مرهون‌به که طلب مرتهن باشد.

شروط راهن و مرتهن

۱ـ هر دو رشید و مختار باشند.

۲ـ هر دو دانا به مقدار طلب مرتهن و مقدار مال رهنی باشند.

۳ـ راهن مالک مرهون باشد.

شروط مرهون

۱ـ عین باشد که رهن دین و منفعت روا نیست.

۲ـ قابل بیع باشد نزد سر رسیدن مدت رهن. رهن کردن سگ روا نیست.

شروط مرهون‌به

۱ـ آنکه حق مرتهن دین باشد (رهن گرفتن در مقابل حیوانی که به ودیعه نزد دیگری داشته باشد روا نیست).

۲ـ آنکه طلب مرتهن ثابت باشد (رهن گرفتن در مقابل وجهی که بعداً می‌پردازد روا نیست).

۳ـ مقدار طلب مرتهن معلوم باشد.

احکام رهن

۱ـ رهن وقتی لازم می‌شود که مال رهنی به قبض مرتهن برسد (مادامی که مرتهن مال رهنی قبض ننموده راهن حق رجوع دارد).

۲ـ پس از سر رسیدن مدت اگر راهن بده خود را نپرداخت مرتهن می‌تواند با حضور راهن مال رهنی را فروخته حق خود وصول نماید.

۳ـ راهن حق تصرف در مال رهنی ندارد مگر به اذن مرتهن.

۴ـ پس از سر رسیدن مدت، مرتهن از سر خود نمی‌تواند مال رهنی را بفروشد مگر به اذن راهن و حضور او یا با مراجعه به حاکم که راهن را پرداخت بده یا بیع مرهون وادار نماید.

۵ـ اگر مال رهنی نزد مرتهن بدون تقصیر او تلف شد غرامت نمی‌کشد.

۶ـ مصرف مال مرهون بر خود راهن است اگر حیوانی رهن کرده باشد

خوراک آن بر راهن است.

شرکت

شرکت عبارت از اینست که دو یا چند نفر مال خود را مختلط نموده و قرار بر این گذارند که آنچه از مال بدست آید چه سود و چه زیان به حسب مال توزیع شود.
شرکت عقد جائزی است که هر کدام از شرکا هرگاه بخواهد می‌تواند فسخ شرکت نموده مال خود را مسترد بدارد. هرگاه یکی از دو شریک بمیرد شرکت او فسخ می‌شود. شرکت در شرع مستحب است زیرا به وسیله شرکت می‌توان به هر کار سودمند و مهمی دست زد.

شروط شرکا

آنکه همه دارای رشد و اختیار باشند.

شروط مال شرکت

۱ـ مال شرکا از حیث جنس و صفت متحد باشد.

۲ـ مال شرکت که نقدینه یا مثلی باشد (مثلی آنچه به کیل یا وزن ضبط شود مانند طلا، خرما، سیم، گندم و غیره).

۳ـ اینکه نفع و ضرر به حسب مال توزیع شود نه به حسب سرها.

حکم شرکت

در هر وقت هر یک از شرکا بخواهد فسخ نماید می‌تواند و به مرگ هر یک از شرکت او فسخ می‌شود.

شفعه

شفعه حق قهری است که برای شریک قدیم بر شریک تـازه ثـابت می‌شود. وقتی که دو نفر در زمینی شریک باشند و یکی از آن دو سهم خود را به شخص ثالثی بفروشد شریک او می‌تواند شـفعه نـموده وجـه مشتری را پرداخته حصه شریک خود از مشتری بگیرد.

احکام شفعه

۱ـ شفعه فقط در زمین و آنچه تابع زمین است مثل بنا و نخلی که به تبع زمین فروخته شود.

۲ـ اگر یکی از دو شریک نخلهای خود را بدون زمین بفروشد مثل حق غارس شفعه باید به مجرد اینکه با خبر شد شریکش سهم خود را فروخته فوراً شفعه نماید اگر با خبر شد و مطالبه شفعه به فوریت ننمود بدون عذر حق شفعه او ساقط می‌شود اگر با خبر شد که شریکش سهم خود را به هزار فروخته بعد معلوم شد او را فریب داده و به پـانصد فـروخته است حـق شفعه‌اش باقی است.

وکالت

وکالت عبارت از این است که شخصی از طرف خود دیگری را در امری نیابت دهد. شخصی که دیگری به نیابت می‌گردد موکل و کسی که نائب دیگری می‌شود وکیل و مورد وکالت را موکل‌فیه نامند.

شروط وکالت

۱ـ موکل و وکیل هر دو رشید و مختار و اهل تبرع (رایگانی) باشند.

۲ـ شخص موکل حق تصرف در موکل‌فیه داشته باشد.

۳ـ مورد وکالت قابل نیابت باشد (نه مثل نماز).

۴ـ مورد وکالت تا یک اندازه نزد وکیل معلوم باشد (و اما اینکه بگوید تو را در همه چیز وکیل نمودم روا نیست).

۵ـ ایجاب از موکل لازم است که بگوید: تو را وکیل نمودم در فروش این خانه ولی قبول از وکیل شرط نیست بلکه عمل وکیل به دستور موکل کافیست (فقط شرط است که‌وکیل امتناع نورزد و نگوید وکیل نمی‌شوم).

احکام وکالت

۱ـ وکالت عقد جائزی است که هر یک از طرفین هرگاه بخواهند فسخ وکالت نمایند می‌توانند.

۲ـ هر یک از طرفین که بمیرد موکل یا وکیل وکالت فسخ می‌شود.

۳ـ هر عملی که وکیل در مورد وکالت موافق دستور موکل بجا آورد صحیح است و هر چه برخلاف دستور او نماید باطل است.

۴ـ وکالت باید از حین توکیل باشد (اگر گوید تو را بعد از یک ماه وکیل نمودم باطل است).

وصیت

وصیت عبارت از اینست که شخصی قسمتی از مال خود را برای کار خیر تعیین نماید که پس از مرگ او به مصرف رسانیده شود.

شروط وصیت

۱ـ آنکه وصیت‌کننده مکلف و آزاد باشد.

۲ـ وصیت برای معصیت نباشد.

۳ـ وصیت به محال نباشد (وصیت کردن که باغش را به فلان بدهند در حالی که باغی ندارد، وصیت به محال است).

احکام وصیت

۱ـ تا مادامی که وصیت‌کننده در قید حیات است می‌تواند در وصیت خود رجوع نموده وصیت خود را لغو سازد.

۲ـ وصیت‌کننده حق بیش از سه یک مال خود برای وصیت ندارد اگر بیش از سه یک وصیت نمود در زیاده بر ثلث موقوف بر اجارهٔ

میراث‌بران است اگر اجاره ندادند بیش از ثلث حق ندارد در وصیت برای میراث‌بر نیز موقوف است بر اجازهٔ باقی میراث‌بران اگر اجازه ندادند لغو می‌شود.

۳ـ وصیت بر کسی که بدهکار مردم یا امانت مردم نزد او است واجب است تا حقوق مردم ضایع نشود.

۴ـ وصیت بر کسی که حق دیگری در ذمه و نیست مستحب است.

میراث

میراث به معنی مرده ریگ و مالی که پس از مرگ کسی به خویشاوندانش منتقل می‌شود میراث کسی که میراث از او بماند مورث و کسی که میراث به او منتقل شود وارث نامند.

توریث

توریث یا به سبب است یا به نسب.

سبب بر دو قسم است:

۱ـ سبب عام مانند اسلام، که اگر مسلمانی بمیرد و وارث نداشته باشد مال او به مسلمانان تعلق می‌گیرد که به سبب اسلام میراث او می‌برند.

۲ـ سبب خاص مانند نکاح، که زن و شوهر به سبب عقد نکاح میراث از همدیگر می‌برند قصد از نسب قرابت، و خویشاوندان است.

موانع ارث سه است:

(۱) قتل: به معنی کشتن، هرگاه کسی دیگری را کشت، کشنده میراث کشتهٔ خود نمی‌برد اعم از اینکه به عمد کشته باشد یا به خطا.

(۲) رق: به معنی بردگی، تا مادامی که کسی در قید بندگی است از هیچ کس میراث نمی‌برد.

(۳) اختلاف دین، مانند مسلمان و کافر، که نه مسلمان از کافر میراث می‌برد، و نه کافر از مسلمان.

خویشاوندان

خویشاوندان میراث بر سه طبقه‌اند:

۱ـ کسانی که در بالای نسب هستند مانند، پدر، جد، هر چند بالا رود، مادر وجده هر چند بالا رود.

۲ـ کسانی که در پایین نسب هستند مانند پسر، پسرِ پسر هر چند پایین رود، دختر، دخترِ پسر، هر چند پایین رود.

۳ـ کسانی که در کنار نسب هستند، مانند برادر، پسرِ برادر(غیرمادری) عم غیرمادری، پسر عم، خواهر.

عصبه

عصبه عبارت از کسانی هستند که وقتی که تنها بودند، همه میراث را برند و چون میراث بر دیگری همراه داشته باشند آنچه بعد از سهمیه میراث‌بران بماند به میراث برند مانند پسر، پسرِ پسر، پدر، جد، برادر،

عموی غیرمادری.

ارحام

ارحام کسانی هستند که مادامی که یک صاحب سهم (غیر زوجین) یا یک عصبه باشد میراث نمی‌برند، مانند اولاد دختر، اولاد خواهر، دختر برادر، دختر عمو، عموی مادری، عمه، خال، خاله، پدرِ مادر، پسرِ برادرِ مادری.

فرائض

فرائض یعنی سهامی که در آن ذکر شده شش است:

۱ـ دو ثلث ۲ـ نصف ۳ـ ثلث ۴ـ ربع ۵ـ سدس ۶ـ ثمن.

برندگان دو ثلث

برندگان دو ثلث چهارند:

۱ـ دو دختر یا زیادتر.

۲ـ دو دخترِ پسر یا زیادتر.

۳ـ دو خواهر پدر و مادری یا زیادتر.

۴ـ وقتی که همراه دختران پسر نباشد، و همراه خواهران برادر نباشد اما اگر دختران همراه پسر باشند، یا خواهران همراه برادر باشند که در این حال هر مردی به قدر دو زن میراث می‌برد.

برندگان نصف

برندگان نصف پنج اند:

۱ـ یک دختر.

۲ـ یک دختر پسر.

۳ـ یک خواهر پدری و مادری.

۴ـ یک خواهرِ پدری، در حالیکه همه تنها باشند و برادر همراه نداشته باشند.

۵ـ شوهر، هرگاه زوجهٔ او فرزند نداشته باشد.

برندگان ثلث

برندگان ثلث دواند:

۱ـ مادر در صورتی که میت او فرزند نداشته باشد، و میت او چند برادر یا چند خواهر نداشته باشد.

۲ـ چند برادر مادری یا چند خواهر مادری، دو تا یا زیادتر، و همچنین یک برادرِ مادری و یک خواهرِ مادری با هم، و یا چند برادر و خواهرِ مادری با هم.

برندگان ربع

برندگان ربع دواند:

۱ـ شوهر، که زوجه‌ی او فرزند داشته باشد.

۲ـ یک یا چند زن که شوهرشان فرزند نداشته باشد.

برندگان سدس

برندگان سدس هفت‌اند:

۱ـ ۲ـ پدر و جد که میت‌شان فرزند داشته باشد.

۳ـ مادر که میت او فرزند داشته باشد یا چند برادر یا خواهر داشته باشد.

۴ـ جده، یعنی مادرِ مادر یا مادرِ پدر و اگر هر دو باشند در سدس شریک هم می‌شوند.

۵ـ یک یا چند دخترِ پسر همراه یک دختر.

۶ـ یک یا چند خواهرِ پدری همراه یک خواهرِ پدر و مادری.

۷ـ یک برادر یا یک خواهرِ مادری.

برنده‌ی ثمن

برندگان ثمن یک طائفه‌اند: یک یا چند زن که شوهر متوفاشان فرزند داشته باشد.

حجب

حجب به معنی منع، عبارت از اینست که وارثی وارث دگر را از

میراث منع کند، مانند اینکه با بودن پسر، پسرِ پسر میراث نمی‌برد، با بودن پدر، پدرِ پدر و برادران و خواهران میت میراث نمی‌برند، با بودن مادر جده چه مادرِ مادرِ مادر و چه مادرِ پدر میراث نمی‌برد، با بودن برادرِ پدر و مادری، برادرِ پدری میراث نمی‌برد، با بودن عموی شقیق، عموی پدری میراث نمی‌برد، با بودن پدر یا فرزند یا جد، برادر و خواهر مادری میراث نمی‌برند.

اندرزها

۱ـ هر روز بامداد چون از خواب برخیزی، سپاس خدا بگو و نماز صبح را بجا آور و به خود و دیگران خوشبین باش.

۲ـ گرانبهاترین چیزی در این دنیا عمر است، عمر خود را گرامی شمر و لحظه‌ای وقت خود را بیهوده تلف مکن.

۳ـ نظم و ترتیب را در همه کارهای خود رعایت کن که اساس خلقت این جهان بر نظم و ترتیب نهاده شده است.

۴ـ از بهترین نعمتها تندرستی است، پیوسته اصول بهداشتی را رعایت کن و تندرستی خود نگهدار، چه بسا خطای جزئی که رنج همه عمر ببار آورد.

۵ـ هر روز بامداد به قصد فرمانبرداری خدا و خدمت خلق و رسانیدن خیر به جامعه از خواب برخیز تا همیشه شادمان و کامیاب باشی.

۶ـ هرگز پابند خرافات مباش که مردم موهوم‌پرست همیشه خوار و

ذلیل‌اند.

۷ـ دین حقیقی همانا دین مقدس اسلام است، بکوش تا این دین مقدس را از روی اصول علمی بیاموزی.

۸ـ همیشه اعتماد خود را بر خدا استوار بدار و آنچه بخواهی از او بخواه که بر همه چیز توانا و هرگز پناهندهٔ درگاهش نومید نگردد.

۹ـ دل و زبان را به یاد خدا روشن‌دار، و از جا دادن کینه در دل و راندن هرزه بر زبان بپرهیز تا همیشه چراغی روشن و پرتوافکن باشی.

۱۰ـ چون نام مقدس پیغمبر اسلام یا پیغمبران دگر یا آل اطهار یا صحابه و بزرگان دین بر زبان آوری، درود را با نام آنان همراه دار تا پیوسته بین تو و ایشان رابطهٔ معنوی استوار باشد.

۱۱ـ همیشه خندان و بشاش به استقبال هر کار خوبی بشتاب که همیشه کامیابی در انتظار خنده‌رویان است.

۱۲ـ هرگز یأس و نومیدی به خود راه مده، چه بسا مشکلات که به عنایت پروردگار از پرتو قوه اراده و جدیت چون آب آسان شود.

۱۳ـ اصل الاصول خرابی جهان و گرفتاری جهانیان، حسد است بکوش تا این مادهٔ فساد را از سینهٔ خود و قاموس بشریت حذف نمایی.

۱۴ـ سعادت متصل به کار و قناعت است بکوش تا همیشه دست به کار و با قناعت باشی.

۱۵ـ از معاشرت با پست فطرتان نهایت بپرهیز چه بسا لکهٔ زشتی به معاشر رسانند که به هیچ آب و صابونی پاک نشود و همه عمر سیه‌روزگار

ماند.

۱۶ـفقر همیشه نتیجهٔ بیکاری و اسراف است، بکوش تا هرگز بیکار و مسرف نباشی.

۱۷ـزود رفتن به بستر خواب و زود برخاستن از خواب، وسیله تندرستی است، بکوش تا از آن برخوردار باشی.

۱۸ـآنچه بخوانی درست بخوان که کتاب درست خواندن، بهتر از راه کتاب است که جسته و گریخته بدانی.

۱۹ـهر درسی بخواهی از بر نمایی یکبار قبل از خواب و بار دگر پس از خواب بخوان که در این دو وقت ذهن آماده پذیرفتن است.

۲۰ـهر فصلی یا کتابی که بخواهی از حفظ نمایی پس از خواندن آن کتاب را ببند و چشمان را بر هم نه و خلاصهٔ آنرا به خاطر آر و مثل اینکه بخواهی به دیگری بخوانی، بر زبان آر که برای همیشه به خاطر نشیند.

۲۱ـفرزندان و بستگان خود را درست تربیت کن، اگر گمان نمایی که خوبی و بدیشان برای تو تأثیر ندارد سخت اشتباه کرده‌ای.

چه بسا عضو دردمندی که همه جسم را تباه سازد، چه بسا فرد سیه‌سیرتی که ملتی را به خاک سیاه نشاند، چه بسا کرم کوچکی که درخت عظیم‌الجثه‌ای را نابود سازد.

۲۲ـخداوند رحمت و روزی را به همه بندگان کرامت فرمود، تو نیز آنچه از راه خیر توانی، به همه بندگان مبذول دار، خوبی و بدیشان به خودشان واگذار تا نمایندهٔ خدا بر روی زمین باشی.

۲۳ـ سودمندترین سرمایه، محبوبیت است، بکوش تا به فرمانبرداری خدا و پیغمبر و رسانیدن نفع و خیر، محبوب خدا و پیغمبر و بندگان باشی.

۲۴ـ آنچه شرع بر تو فرض نموده همه به نفع توست، همه را به وجه اکمل ادا کن.

۲۵ـ آنچه شرع بر تو حرام نموده همه به زیان توست، از همه آنها برکنار باش.

۲۶ـ خداوند متعال حلال را فراوان و حرام را اندک فرموده است. تو چرا این همه حلال را بگذاری و خود را در دایرهٔ تنگ محرمان محصور نمایی. عاقل هرگز چنین کاری نکند.

۲۷ـ همیشه دهان و دامن و لباس و بدن را پاکیزه‌دار که پاکی این چهار، تو را در جامعه پاک و بی‌آلایش معرفی کند.

۲۸ـ واسطهٔ هدایت تو و سعادت بشر حضرت محمد بن عبدالله ﷺ است. بکوش تا از پیروی او به نیکبختی دو جهان نائل شوی.